

فدایی خلق اسد اخوان، به جوخه اعدام سپرده شد

موج اعدامهای سیاسی در ایران

● ده نفر از مبارزین کرد در هفته‌های اخیر در زندان ارومیه اعدام شده‌اند
● شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سایر سازمانهای چپ کشور اعدامهای تازه در ایران را محکوم کردند و از نهادهای بین‌المللی خواستند به دفاع از جان زندانیان سیاسی در ایران برخیزند

شهریور ماه گذشته در شهرستان لنگرود به جوخه اعدام سپرده شد و پیکر بی‌جان او را تحویل خانواده‌اش دادند. در مراسم تدفین او که از سوی خانواده وی برگزار شد، جمع کثیری از مردم لنگرود شرکت کردند و این مراسم به ابراز خشم و انزجار از جنایات رژیم تبدیل شد. اسد اخوان از سال ۶۹ در زندان به سر می‌برد و رژیم، بدون هیچ گونه محاکمه و پس از ۵ سال اسارت او را اعدام کرد. هیچ گونه توضیحی نیز در مورد دلایل اعدام اسد اخوان از سوی مقامات رژیم داده نشده است. وی به هنگام مرگ ۳۵ سال داشت.

تشییع جنازه باشکوه
اسد اخوان در لنگرود
فدایی خلق اسد اخوان در روز ۱۶

اجرای مانور ۳۰ هزار نفره برای مقابله با اعتراضات مردم

۳۰ هزار تن از پاسداران و بسیجی‌های مسلح رژیم روز جمعه مهر ماه در تهران مانور شهری اجرا کردند. در این مانور که بر آن عنوان ذوالفقار نهادند، علاوه بر پاسداران، بسیجی‌ها، نیروهای انتظامی، نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله و لشکر ده سیدالشهدا که در قزوین و اسلامشهر هزاران تن از مردم بی‌دفاع را به گلوله بستند، شرکت داشتند.

پاسداران و بسیجی‌ها پس از گردهمایی در یک استادیوم ورزشی در جنوب تهران و شرکت



هاشمی رفسنجانی هم هشدار داد:

زمینه چینی‌های گسترده برای تقلب در انتخابات ادامه دارد

● روحانیون مبارز کاندیدا معرفی نخواهند کرد
زمینه چینی‌های مجلس، شورای نگهبان و محافل ذی نفوذ وابسته به جناح رسالت به منظور اعمال نفوذ و تقلب‌های گسترده در جریان انتخابات، هاشمی رفسنجانی را نیز به واکنش برانگیخت. وی در جلسه هیئت دولت در دوم مهر ماه گفت: «این نگرانی که گاهی اظهار می‌شود که ممکن است در بعضی از شهرستانها تحت فشار برخی از اشخاص و یا تمایلی که برخی اشخاص دارند، تغییراتی در پستهای مسئولان انجام گیرد، من صریحا اینجا تذکر می‌دهم که هیچ یک از آقایان وزیران شرعا حق ندارند تحت تاثیر این فشارها قرار گیرند. اگر که تشخیص دادند کسی را باید به خاطر مسایل اداری عوض کنند، به خاطر دلایلی که مربوط به مسئولیتشان می‌شود، این کار را انجام بدهند، اما اگر این امر به خاطر مسایل انتخاباتی باشد و بخواهند کار سیاسی کنند، من این کار را اعلام می‌کنم که حرام است... ما نمی‌توانیم سلیقه‌های اشخاص را در نظر بگیریم که کسی فی‌المثل به مجلس بیاید و یا یکی نیاید».

روحنیون مبارز کاندید نمی‌دهد
روزنامه سلام تأیید کرد بنا بر «اطلاعات موثق» مجمع روحانیون مبارز در انتخابات آتی لیست کاندیداتوری اعلام نخواهد کرد. این روزنامه در پاسخ یکی از خوانندگان خود که نوشته بود: «همفکران جناح چپ در شهرستانها منتظر تحرک سیاسی مجمع روحانیون مبارز برای حضور در انتخابات مجلس هستند. اگر این تحرک از سوی مجمع صورت نگیرد، امیدی به فعالیت سایر اعضای جناح چپ نیز نیست»، اب پاکتی را بر روی دست همه این «همفکران» ریخت و اعلام کرد صدا و سیما هم اعمال نفوذ

نیست، رشید ابوبکری در ۳۰ شهریور ماه به جوخه اعدام سپرده شده و جسد وی نیز به خانواده‌اش تحویل داده نشده است.

سازمانهای چپ محکوم کردند اعدام زندانیان سیاسی، از سوی برخی از نیروهای سیاسی کشور مورد اعتراض قرار گرفته است. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ ۶ مهر ماه، اعدام زندانیان سیاسی در ایران را محکوم کرد و از همه نیروهای سیاسی و آزادیخواهان ایران و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر درخواست نمود به اعتراض علیه جنایات رژیم برخیزند و مانع انجام جنایتهای بیشتر از سوی آن شوند. حزب دموکرات کردستان ایران یا صدور چند اطلاعیه موج اعدام آزادیخواهان در کردستان ایران را محکوم ساخت و از اعدام برخی از این عده روشن

عباس امیرانتظام: من از نظام خونخوار و ویرانگر اسلامی تقاضای عفو نکرده‌ام

عباس سلیمی نمین مدیر مسئول هفته‌نامه کیهان هوایی که توسط جمهوری اسلامی در خارج از کشور منتشر می‌شود، طی نامه‌ای به نیروی رئیس قوه قضائیه، ادعا کرد امیر انتظام از جمهوری اسلامی تقاضای عفو کرده است. این نامه در روزنامه جمهوری اسلامی نیز به چاپ رسیده است. عباس امیر انتظام مدت ۱۶ سال است در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد. وی با مقاومت و قهرمانی تحسین برانگیزی در مقابل شرایط زندان و فشارهای مأمورین رژیم استادگی کرده است. وی به عنوان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی کشور و به عنوان نمونهای از بازداشت‌ها و محاکمات غیر قانونی در دادگاه شرع، بر اساس اتهاماتی واهی، نزد مجامع بین‌المللی طرفدار حقوق بشر چهره شناخته‌شده‌ای است. تصویر امیرانتظام، معاون نخست وزیر در دولت بازرگان، که روی تخت بیمارستان به زنجیر کشیده

دوران دشوار چپ بودن	ف. تابان	صفحه ۷
پیرامون جنبه‌های علمی روند دموکراسی	ا. حکیمی	صفحه ۸
مسئله دموکراسی	مسعود میر راشد	صفحه ۹
پادشاه نماینده خدا و ملت نیست	م. مساعدی	صفحه ۸

از جان زندانیان سیاسی متحداً دفاع کنیم!

در سالگشت قتل عام هزاران زندانی سیاسی در ایران، بار دیگر جوخه‌های مرگ در زندانها برپا شده‌اند. در هفته‌های گذشته علاوه بر اعدام فدایی خلق اسد اخوان، و زندانی سیاسی دیگری به نام صادقی، ۱۰ نفر از فعالان حزب دموکرات کردستان ایران و مبارزین کرد را در زندانهای کردستان به شهادت رسانیده‌اند. هنوز به درستی روشن نیست که آیا اعدامها محدود به موارد فوق بوده است یا زندانیان دیگری نیز به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. رژیم قربانیان خود را در خفا اعدام کرده است و هیچ گونه اطلاعی در مورد اتهامات و دلایل اعدام آنها نداده است. سکوت و سانسور کاملی که رژیم در مورد وضعیت زندانها و سرنوشت زندانیان سیاسی برقرار کرده است، موجب شده که کمتر اطلاعی از جنایاتی که در زندانهای اسلامی و در حق مبارزین راه آزادی صورت می‌گیرد، به گوش کسی برسد.

اعدام بیش از ده زندانی سیاسی در مدتی کوتاه، دلایل به حد کافی نگران کننده از خطراتی که جان زندانیان سیاسی در ایران را تهدید می‌کند، به دست می‌دهد. این اعدامها نشانه آن است که تهدیدات وزارت اطلاعات رژیم مبتنی بر تشدید فشار بر مخالفین در حال عملی شدن است و مأمورین مرگ این وزارت خانه مخوف به هیچ وجه بیکار ننشسته‌اند. سابقه سیاسی که رژیم در کشتار زندانیان سیاسی در پشت سر دارد، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که رژیم فقها از دست زدن به هیچ جنایتی در زندانها ابا ندارد و تابع هیچ قانون و منطق و احساس انسانی نیز نیست. همزمان با اعدام گروهی از زندانیان سیاسی، موج تازه‌ای از دستگیری دو باره مخالفین و فعالان سیاسی سابق نیز به راه افتاده است.

افزایش فشار در زندانها، با دور تازه‌ای از افزایش فشار در سطح جامعه همراه است. تهدیدات آشکار مردم ناراضی از طریق ایجاد فضای رعب و ارعابی که حزب الله و نیروهای سپاه و بسیجی با راهپیماییها و مانورهایشان به راه انداخته‌اند، و ممانعت‌ها و مزاحمت‌ها برای دگم‌اندیشانی که در زمینه‌های فرهنگی و مطبوعاتی فعالیت می‌کنند، مجموعه به هم پیوسته‌ای است که از تصمیم رژیم برای «مهار اوضاع» و جلوگیری از شدت گرفتن اعتراضها حکایت دارد. گفته می‌شود سران رژیم در تحلیلهای داخلی خود از این سخن می‌گویند که با مخالفین زیاد «مدارا» کرده‌اند. حکومت از ادامه وضع موجود احساس ناامنی می‌کند و هراس از دست دادن کنترل اوضاع بر آن مستولی شده است. تصمیم به برخوردی سخت‌تر با مخالفین از این هراس ناشی می‌شود. ترس از سر برآوردن دوباره مخالفینی که سالها در زیر فشارهای همه جانبه قرار داشته‌اند و روی آوردن نیروهای وسیع تر به مبارزه سیاسی علیه رژیم در شرایط متشنج کنونی، بدون تردید از جمله عواملی است که رژیم را به اعدام مبارزین برانگیخته است. این اعدامها پیام آشکاری است به مخالفین که فراموش نکنند کسانی که در سال ۶۷ جوخه‌های مرگ را بر پا داشتند و هزاران زندانی سیاسی را در عرض چند ماه قتل عام کردند، هنوز بر سر کارند. زندانیان و فعالان سیاسی از نخستین «خاکریزهایی» هستند که رژیم بر آنها یورش آورده و فشار بر آنها را افزوده است. خبرهای ناگواری که از زندانهای

یادداشت

با دستهای خونین به دنبال صلح؟

سران حکومت در هفته‌های اخیر تلاش تازه‌ای را آغاز کرده‌اند تا بنا به ادعای خود به درگیری‌ها در شمال عراق پایان دهند و بین دو نیروی عمده کرد عراق، حزب دموکرات کردستان عراق و جبهه میهنی کردستان عراق، صلح برقرار کنند و آرامش را به شمال این کشور باز گردانند. به همین منظور مسعود بارزانی و جلال طالبانی رهبران کردهای عراقی را به تهران دعوت کردند، با آنها به گفتگو نشستند و آیت الله حکیم، نازاری عراقی مدعی رهبری شیعیان جنوب این کشور را، به دیدار آنها فرستادند.

باید درگیری و خونریزی در شمال عراق و برقراری آرامش در ناحیه حکومت خودمختار کردهای کشور همسایه، ارزوی مردم و به ویژه کردهای کشور ماست و هر تلاشی که در این راه صورت گیرد مورد حمایت و پشتیبانی آنهاست. اما آیا حکومت تهران به راستی چنین هدفی را از تلاشهایش دنبال می‌کند؟

جمهوری اسلامی خود مختاری کردهای عراقی را به رسمیت نشناخته است و حکومت آنها را «حکومت خود خوانده» می‌نامد و در هیچ فرصتی نارضایتی خود را از خودمختاری کردهای کشور همسایه پنهان نمی‌سازد. همین دو هفته پیش بود که وزیر خارجه جمهوری اسلامی همراه با همتایان ترک و سوری خود باز دیگر این موضوع را یادآور شد و حتی رژیم صدام حسین را به طور تلویحی به «اعمال حاکمیت خود در شمال عراق» فراخواند. دلیل نگرانی جمهوری اسلامی از بقای حکومت خود مختار کردی در عراق بیجوده و پنهان نیست. تهران نگران آن است که وجود حکومت خود مختار کردی در عراق مبارزه کردهای ایرانی را برای خود مختاری تقویت کند و می‌داند که تقویت نیز می‌کند. اما تهران این را نیز می‌داند که قدرت انرا ندارد این حکومت را از میان بردارد و به همین رو ضمن همه مخالفت‌های آشکار و پنهان با آن می‌کوشد از وجودش، دستکم برای پیشبرد برخی اهداف خود بهره گیرد.

نخستین هدف حکومت اسلامی استفاده از کردهای عراقی در مناسبات خود با بغداد است. تهران رابطه با کردهای عراق را در خدمت بده و بستانهایی که با بغداد دارد مورد استفاده قرار می‌دهد و از آن به صورت یک اهرم فشار علیه دولت بغداد بهره می‌جوید و در عین حال تقویت گرایشهای اسلامی طرفدار خود در شمال و جنوب عراق را در نظر دارد.

هدف دوم، نیره ساختن رابطه کردهای عراقی با کردهای ایران است. رژیم می‌کوشد از طریق دیدارها و گفتگوهای خود با رهبران کرد عراقی و دادن وعده‌ها و امتیازهای کوچک، آنها را به خصومت با کردهای ایرانی برانگیزد و امکانات مبارزه نیروهای آزادیخواه کرد ایرانی را هر چه بیشتر محدود سازد.

در همان زمان که رهبران کرد عراقی به تهران دعوت شدند، جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی در زندان ارومیه آزادیخواهان کرد ایرانی را تیرباران می‌کردند. برای مذاکره کنندگان با حکومت تهران می‌بایست روشن باشد کسانی که با آنان بر سر یک میز نشسته و از صلح و آرامش سخن می‌گویند دستپاچه‌شان را که به خون تازه آزادیخواهان کرد ایرانی آغشته است زیر همان میز پنهان کرده‌اند. همین دستهای خون‌آلود کافی است تا کینه تمام نشدنی جمهوری اسلامی ایران را به مساله کرد نشان دهد. حکومت اسلامی هفده سال است که کردهای ایرانی را بی رحمانه کشتار می‌کند، خانه و کاشانه‌شان را ویران می‌سازد، روستاهایشان را می‌سوزاند و آواره کوه و دشتشان می‌کند، تا آنها را از خواست طبیعی و عادلانه خود برای خودمختاری منصرف سازد. جنایات جمهوری اسلامی بیشتر از آن است که این رژیم بتواند خود را حتی لحظه‌ای نیز طرفدار کردها چه در ایران و چه در عراق، نشان دهد. اگر نیز قرار است مذاکره‌ای صورت گیرد و مناسباتی برقرار شود نباید یک لحظه فراموش شود که این حکومت دشمن کردهاست و با یکی دیدار می‌کند تا دیگری را سرکوب کند. انتظار آزادیخواهان ایران این است که مصالح مردم و آرمانهای کردستان ایران در هر مذاکره‌ای بالاتر از آن باشد که مورد معامله قرار گیرد.

از جان زندانیان سیاسی ...

بقیه از صفحه اول

ایران به گوش می‌رسد، تحرک تازه احزاب و سازمانهای سیاسی برای دفاع از جان زندانیان سیاسی را ضروری ساخته است. متأسفانه تجربه گذشته نشان داده است که در دفاع از جان زندانیان سیاسی و اعتراض علیه شکنجه و اعدام آنها، تامل و سستی بسیار بوده است و متناسب با جنایات بزرگ رژیم، حرکت، مخالفت و اعتراض صورت نگرفته است. در سالهای پیشتر اعتراض بی‌قید و شرط به هر جنایت در زندانها، تا حدودی تحت‌الشعاع گرایش‌های سیاسی قربانیان قرار گرفت. زمانی که فاجعه تکان دهنده قتل عام سال ۶۷ در حال انجام بود، صدای فریاد قربانیان این فاجعه تکان دهنده به گوش بسیاری از نیروهای سیاسی و حتی نیروهای سیاسی دموکرات و آزادیخواه نرسید و امروز نیز بسیاری آن را به فراموشی سپرده‌اند و سخنی از این فاجعه و یادی از قربانیان آن در میانشان نیست.

دفاع از جان زندانیان سیاسی، بدون در نظر گرفتن اعتقادات و وابستگی‌های سازمانی آنها، نه تنها یک وظیفه دموکراتیک، بلکه یک وظیفه عمیقاً انسانی است که نمی‌تواند تابع هیچ ملاحظه سیاسی قرار گیرد. خطراتی که جان زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند، از نیروهای سیاسی و به ویژه آزادیخواهان کشور حساسیت، پیگیری و تحرک بسیار بیشتری می‌طلبد. برای اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی و جلوگیری از اعدامهای بیشتر، اقدامات هماهنگ و متحد ما، به ویژه برای برانگیختن اعتراض سازمانهای بین‌المللی علیه جنایات رژیم، دو باره ضرورت قوری یافته است. بلادرنگ به دفاع از جان زندانیان سیاسی برخیزیم!

کمک به خانواده زندانیان سیاسی
وظیفه انسانی همه ماستوزیر خارجه آمریکا:
جمهوری اسلامی
بزرگترین حامی تروریسم است

دیدار کرد.

وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، به شدت جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داد و بار دیگر انرا بزرگترین حامی ترور در جهان خواند و گفت هر یک دلاری که به اقتصاد حکومت‌های حامی ترور و در راس آنها جمهوری اسلامی کمک شود، در واقع کمک به گلوله‌ها و بمب‌های تروریست‌هاست. کریستوفر گفت تروریسم باید به عنوان یک جنایت تقبیح شود و حامیان تروریسم در جهان عواقب اعمال خود را متحمل شوند.

ولایتی در سخنرانی خود به اظهارات کریستوفر پاسخ داد و متقابلاً دولت آمریکا را مورد انتقاد قرار داد. ولایتی گفت کریستوفر به اصل برابری حاکمیت دولت‌ها اعتقاد ندارد و جناح ضد ایرانی کاخ سفید را نمایندگی می‌کند. وی همچنین گفت که اقدامات تروریستی اخیر آمریکا علیه ایران ناشی از ناکامی واکنشگن در به سازش کشاندن تهران است.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم، ۳ مهر ماه به منظور شرکت در پنجاهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد وارد نیویورک شد. این اجلاس که این بار به مدت سه هفته با شرکت رؤسای جمهور و رهبران ۱۰۵ کشور جهان، ۵۰ معاون رئیس جمهور یا نخست وزیر و دهها وزیر برگزار شد، در تاریخ این سازمان که اکنون ۱۸۵ عضو دارد بسی سابقه است. ولایتی در سخنرانی خود که در اولین روز از زمان اقامت ده روزه‌اش ایراد کرد، موضع جمهوری اسلامی را دربارہ مسائل مختلف جهان و منطقه ابراز نمود. سخنان وی نکته تازه و ناگفته‌ای نداشت جز آنکه وی برای اولین بار بی شرمانه ادعا کرد که رژیم جمهوری اسلامی تنها حدود یک درصد از بودجه ملی را صرف هزینه‌های دفاعی کرده است. وی در حاشیه اجلاس با پتروس گالی دبیر کل سازمان ملل متحد، وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان همیاری اقتصادی (اگو) از جمله وزیران خارجه کوبا، کلمبیا و ایسلند و نیز وزیر خارجه عراق

اطلاعیه شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اعدام زندانیان سیاسی در ایران
رامحکوم می‌کنیم!

بنا بر اخبار رسیده از ایران، فدایی خلق اسد اخوان توسط رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شده است. اسد اخوان از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود و سالهای طولانی در زندانهای جمهوری اسلامی در اسارت به سر برد. پیکر بی‌جان اسد اخوان در نیمه شهریور ماه گذشته تحویل خانواده وی در شهرستان لنگرود شده است. مردم این شهر با شرکت در مراسم تدفین فدایی شهید، اسد اخوان، یاد این فرزند دلاور خود را گرامی داشتند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نگرانی عمیق خود را از وضعیت زندانهای ایران و تشدید فشار بر زندانیان سیاسی و مخالفین حکومت ابراز می‌دارد. همزمان با اعدام اسد اخوان، زندانی سیاسی دیگری به نام صادقی به جوخه اعدام سپرده شده است که متأسفانه اطلاعات بیشتری در مورد او در دست نیست. در روزهای گذشته همچنین ۶ نفر از ییشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران در شهرستان ارومیه اعدام شده‌اند. خبرهای تازه‌ای از تشدید فعالیت وزارت اطلاعات رژیم و دستگیری و بازداشت گروهی از فعالین و زندانیان سیاسی سابق به گوش می‌رسد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، خاطره فدایی شهید اسد اخوان و همه مبارزینی را که در ماههای اخیر اعدام شده‌اند، گرامی می‌دارد و کشتار و حقیقتاً زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم می‌نماید. ما از همه نیروهای سیاسی و آزادیخواهان ایرانی و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهیم که به اعتراض علیه کشتار زندانیان سیاسی و تشدید فشار علیه مخالفین در ایران برخیزند و مانع انجام جنایات‌های تازه از سوی حکومت اسلامی شوند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۶ مهر ماه ۱۳۷۴

عباس امیر انتظام: من از نظام خونخوار و ویرانگر تقاضای ...

گرفته است نه درخواست عفو می‌کند و نه تقاضای آزادی مشروط. و نه حتی آزادی بدون قید و شرط. امیر انتظام اعاده دادرسی و تجدید محاکمه‌اش را می‌خواهد. آقای لاهیجی در ادامه نامه خود با استناد به نامه سفارت جمهوری اسلامی در بن (آلمان) به دروغها و نیرنگهای رژیم در زمینه اینکه امیر انتظام، علنی، عادلانه و با حق تعیین وکیل محاکمه شده است پرداخته و از نظر حقوقی اثبات می‌کند که درخواست تجدید محاکمه امیر انتظام کاملاً جنبه قانونی دارد.

سازمان ملل متحد، سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، به تشریح سیاستهای موزدیان و مزورانه جمهوری اسلامی در قبال آقای امیر انتظام پرداخته و برای مقابله با این سیاستها استمداد کرده است. در این نامه از جمله آمده است: «عباس امیر انتظام که نه تنها آزادی و جوانی و سلامتی خود را در زندانهای جمهوری اسلامی از دست داده، که آبرو و حیثیت و شرافت شخصی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی وی در معرض و تجاوز مقامات جمهوری اسلامی قرار

علنی با حضور کلیه نمایندگان حقوقی بین‌المللی به عنوان جنایتکاران تاریخ بشری به خاطر جنایات، خیانتها، فریبکاری، ویرانگری، ترور و ربا و ترویج فساد و فحشا و تحقیر اسلام و سوء استفاده از لباس روحانیت... به محاکمه خواهیم کشید». نامه امیر انتظام تاریخ مهر ماه ۱۳۷۴ را دارد و از زندان وزارت اطلاعات در تهرن نوشته شده است. همچنین آقای عبدالکریم لاهیجی به عنوان وکیل انتخابی آقای امیر انتظام طی یک نامه سرگشاده به کمیسیون حقوق بشر

بقیه از صفحه ۱
جنایتکار و ناقض حقوق بشر مقاومت کند، در همان چند سال اول در هم خواهد شکست نه پس از ۱۶ سال. البته مغز کوچک شما قادر به تفکر و اندیشیدن نیست والا چنین امیر انتظام در پایان نامه خود مجدداً تأکید کرده است: «من به هیچ کس و هیچ مقامی اجازه نمی‌دهم تا مرا مورد عفو قرار دهد. اگر کسی باید مورد عفو واقع شود، رهبران و گردانندگان نظام جنایتکار اسلامی هستند که من به عنوان یک ایرانی هرگز آنها را مورد عفو قرار نخواهم داد، بلکه آنها را در یک محکمه

زمینه چینی‌های گسترده برای تقلب در ...

بقیه از صفحه ۱

کرد: «طبق اطلاعات موقت، مجمع روحانیون مبارز لیست انتخاباتی اعلام نمی‌کند».

مجمع روحانیون مبارز که در راس آن روحانیونی چون مهدی کسروی رئیس سابق مجلس موسوی خوئینی‌ها عضو مجلس تشخیص مصلحت و مدیر مسئول روزنامه سلام، محمد خاتمی وزیر پیشین ارشاد و آیت الله توسلی عضو دیگر مجمع تشخیص مصلحت قرار دارند، عمده‌ترین تشکل مخالفین حکومتی جناح رسالت و دولت است که در زمان خمینی پستهای اصلی را به دست داشت و با مرگ وی به تدریج از مراکز قدرت بیرون رانده شد. در جریان انتخابات مجلس چهارم، ۷۰ تن از کاندیداهای این مجمع را رد کرد و چهره‌های معروف آن نیز نتوانستند رای لازم برای ورود به مجلس را به دست آورند.

بناست ماجرای انتخابات چهارم تجدید شود روزنامه سلام در تفسیری بیرامون دلایل امتناع نیروهای وابسته به «جناح چپ» رژیم از شرکت فعال در انتخابات، «فضای

ناسالم» مورد اعتراض این نیروها را چنین توصیف کرد: «تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات در مجلس و تأکید بر نظارت استصوابی شورای نگهبان و در پی آن کاهش نقش هیئتهای اجرایی و افزایش قدرت هیئتهای نظارت در تأیید یا رد صلاحیتها، عزل و نصبهای متعدد چند ماهه اخیر در وزارت کشور، انتخاب یکی از فعالین جناح راست به عنوان عضو حقوق دان شورای نگهبان، اخبار شنیده شده در محافل سیاسی مبنی بر اینکه اخیراً شورای نگهبان به هیئتهای نظارت خود در استانتها اعلام نموده که افرادی که در دوره قبل رد صلاحیت شده‌اند، در صورت کاندیدا شدن نیاز به بررسی پرونده نیست و آنها را رد صلاحیت کنید و... باعث تلقی این ذهنیت شده و می‌شود که بناسست ماجرایی انتخابات دوره چهارم مجدداً تکرار شود».

در این بین علی اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس و کاندیدای جناح رسالت برای ریاست جمهوری، در برابر موج فرابنده اعتراضها، روحانیون جناح مقابل را که در دور قبل «رد صلاحیت» شدند، تلویحاً به فساد مالی متهم ساخت و گفت شورای نگهبان تنها

صلاحیت افرادی را رد می‌کند که «سو سابقه، اختلاس و محکومیت» داشته باشند. گفتنی است دلایل رد صلاحیت افراد فوق به هیچ کس، و از جمله خود آنان، اعلام نند. الیاس حضرتی نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی و از فعالین «جناح چپ» رژیم، گویی در پاسخ به این اظهارات رئیس مجلس در مصاحبه با روزنامه سلام گفت: «نظارت استصوابی شورای نگهبان تبدیل به ستمسیر برنده‌ای شده است تا حرفی را از میدان بدر نماید و میدان رقابت آزاد و سالم انتخاباتی را از بین ببرد». وی خواستار فعالیت احزاب شد و افزود: «عدم فعالیت احزاب باعث شده است که عنصری به نام پول، نقش پر رنگی در میدان انتخابات داشته باشد و نقش آفرینی این عنصر در دور آینده بسیار بیشتر خواهد بود».

در همین حال برخی نمایندگان مجلس پار دیگر اعلام کردند که به نهضت آزادی ایران اجازه شرکت در انتخابات داده نخواهد شد. از سوی دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که تنها تشکل سیاسی قانونی در کشور به شمار می‌رود، نیز اعلام کرد که هنوز تصمیم نهایی خود را برای شرکت در انتخابات نگرفته است.

اجرای مانور
سی هزار نفره ...

بقیه از صفحه ۱

بسیجی در گردانهای عاشورا و سازماندهی خواهران بسیجی در گردانهای الزهرا و ایجاد آمادگی در میان این نیروهاست. وی خاطرنشان کرد که تمام نیروهای شرکت کننده در این مانور تحت فرماندهی قرارگاه نارالله عمل می‌کنند تا از این طریق ایجاد وحدت فرماندهی میان نیروهای بسیج، سپاه و نیروهای انتظامی آزمایش شود.

قرارگاه نارالله بخشی از سپاه پاسداران در تهران است که با جنگ افزارهای سبک و سنگین و سیستم ارتباطات مدرن در جنگ شهری مجهز است. مانور ذوالفقار چهارمین نمایش نظامی رژیم در شش ماه اخیر در تهران است. علیرغم تبلیغات رژیم، جلوگیری از تکرار شورش اسلامشهر و انفجار خشم مردم از طریق قدرت نمایی نظامی و ایجاد رعب، هدف همه این مانورهای نظامی است.

حقایق تکان دهنده‌ای که در دادگاه رسیدگی به سقوط هواپیمای فوکر فاش شد

۶۶ انسان قربانی یک سو استفاده مالی شدند

فردا ۲۰ مهر سالروز سقوط هواپیمای F-۲۸ فوکر شرکت هواپیمایی آسمان است که به مرگ تمامی ۶۶ سرنشین آن منجر شد. در آستانه سالروز این فاجعه دومین مرحله دادگاه رسیدگی به پرونده سانحه سقوط هواپیمای شرکت آسمان ۹۰، شاکیان، خانواده‌های قربانیان این حادثه، متهمان و وکلای آنان تشکیل شد و به یک دادگاه جنجالی تبدیل گردید. علی‌عابد زاده، رئیس شرکت هواپیمایی آسمان حاضر نشد در برابر دادگاه پیرامون چگونگی خرید این هواپیمای توضیح بدهد و در برابر اصرار رئیس دادگاه اعلام کرد از فاش ساختن اطلاعات خود منع شده است. رئیس دادگاه برای وی به جرم پنهان ساختن نقص فنی هواپیمای، قرار وثیقه‌ای به میزان دو میلیارد تومان صادر کرد و وی را روانه زندان ساخت. عابد زاده در زندان دست به اعتصاب غذا زد و پس از ۵ روز با پیش‌گذاری مبلغ کلان وثیقه توسط وزیر راه و ترابری از زندان آزاد گردید. اکبر ترکان، وزیر راه و ترابری، با ارسال نامه‌ای برای رئیس دادگاه به شدت به وی اعتراض کرد و مدعی شد وی پایش را از حدود اختیارش بیرون گذارده است و به جای بررسی دلایل سقوط هواپیمای، به نحوه خرید آن پرداخته است. ترکان رئیس دادگاه را تهدید کرد که فقط به دلایل سقوط هواپیمای رسیدگی کند. او تکذیب کرد که رئیس شرکت هواپیمایی آسمان از افزایش اطلاعات خود منع شده است و شهادت کارشناسان و خلبانانی را که گفته بودند هواپیمای نقص فنی داشته است، ناشی از اختلاف آنان با شرکت هواپیمایی مذکور دانست. رئیس دادگاه گفته بود شرکت آسمان از نقص فنی هواپیمای اطلاع

داشته و با وجود این اطلاع، خلبان را وادار به پرواز کرده و نقص فنی را نیز پنهان داشته است. رئیس دادگاه، هواپیمایی کشوری را به سهل انگاری در نظارت بر شرکت هواپیمایی آسمان متهم ساخته و گفته بود هیتی که برای خرید این هواپیمای به فرانسه رفت، می‌دانسته که این هواپیمای اسقاطی است و یک بار دچار سانحه شده و با دماغه سقوط کرده است. به نوشته برخی روزنامه‌ها خرید هواپیمای علیرغم این اطلاعات مبالغ کلانی بوده است که از طریق این معامله به حساب مقامات حکومت ریخته شده است. گفتنی است این هواپیمای از سری ۵ فروند هواپیمای خریداری شده توسط ترکیه بود که پس از سقوط ۳ عدد از آنها، دو هواپیمای باقی مانده به کانادا و فرانسه فروخته شدند. «کارشناسان» دولتی شرکت هواپیمایی آسمانی دو هواپیمای فوکر فرسوده را خرید، در خطوط

فعالیت احزاب، پایه دموکراسی است

وجود احزاب و فعالیت آزادانه آنها را بزرگ‌ترین معیار سنجش دموکراسی خوانده‌اند. استبداد همواره از سرکوب و انحلال احزاب آغاز کرده و با برجیدن فعالیت آنها راه خود را هموار کرده است و در مقابل فعالیت حزبی و آزادی احزاب در مرکز مبارزه برای دموکراسی در کشورهای استبداد زده قرار داشته است. استبدادهای حاکم، اگر فعالیت آزادانه احزاب مخالف خود را تحمل نمی‌کنند، اما معمولاً به سر هم بندی یک یا چند حزب فرمایشی برای فریب و گمراهی جامعه تن می‌دهند و از طریق آنها، و به ویژه در آستانه انتخابات‌ها، نمایش کمرنگ و ظاهری دموکراسی به راه می‌اندازند.

در جمهوری اسلامی، اما همین حفظ ظاهر نیز صورت نمی‌گیرد و حکومتی که بیش از هر حکومت دیگری از حضور مردم در صحنه سخن می‌گوید، وجود یک حزب حتی موافق خود را نیز تحمل نکرده است. ستیز روحانیت با حزب و تشکیلات همواره وجود داشته است. از زمانی که روحانیت به قدرت رسید، این ستیز به صورت بیرحمانه‌ای درآمد و احزاب با خشونت کم نظیر یکی پس از دیگری سرکوب شدند. خمینی و روحانیت پیرو او حتی فعالیت حزبی چون حزب جمهوری اسلامی را نیز تحمل نکردند و به انحلال آن دستور دادند. مخالفت با تشکیل حزب، توصیه شخص خمینی به پیروانش بود. حزب ستیزی، اما تنها ویژه روحانیت نبوده است، در حکومت پهلوی نیز احزاب واقعی را سرکوب و بنا بر میل خود "منحل" می‌کردند و همان شیوه‌ای را در مقابل فعالیت احزاب داشتند که شیوه هر حکومت مستبدی است.

اگر حزب ستیزی تنها به مقابله حکومت‌ها با احزاب خلاصه می‌شد، جای تامل زیادی نبود، اما متأسفانه گریز از حزب و تشکیلات در میان روشنفکران و توده‌های مردم نیز ریشه‌های عمیقی دارد و عدم وابستگی حزبی در نزد بسیاری یک افتخار و فضیلت تلقی می‌شود و بسیاری از روشنفکران و حتی فعالین سیاسی علاقه و اصرار دارند به صورت منفرد و بدون وابستگی حزبی فعالیت کنند. به جز نیروهای چپ که در بخش عمده خود، فعالیت حزبی و سازمان یافته را همواره یک اصل فرض می‌کرده‌اند، در میان سایر گرایش‌های سیاسی، حزب‌گریزی پدیده رایج و معمولاً قابل قبولی بوده است. نتیجه این بدبینی عمومی که در سالهای اخیر به اوج رسید و باعث شد تا بسیاری از مبارزین چپ نیز پایان دوران احزاب را اعلام دارند، آن شده است که کشور ما از نظر سطح فعالیت احزاب و میزان شکل و سازمان یافتگی - و نه فقط سازمان یافتگی سیاسی، بلکه وجود اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و حرفه‌ای نیز - در زمره یکی از عقب مانده‌ترین کشورهای جهان باشد. از این نظر کشور ما گام‌های بسیاری از کشورهایی همچون پاکستان و حتی بنگلادش نیز عقب است.

بسیاری و به ویژه مستبدین، ریشه این وضع را در فعالیت احزاب موجود و سرخوردگی مردم از این احزاب می‌دانند. رژیم حاکم نیز بیگانه به این فکر دامن می‌زند و آن را تقویت می‌کند، اما واقعیت این است که در همه جای دنیا احزاب خوب و بد وجود داشته‌اند، در همه جای دنیا احزاب مردمی و میهن دوست و دموکرات نیز اشتباهات بزرگ داشته‌اند و از این نظر در تاریخ فعالیت احزاب در ایران ویژگی خاصی نیست که با آن بتوان حزب‌گریزی و حزب ستیزی را توضیح داد. وجود استبداد دیرپا و سرکوب فعالیت‌های سازمان یافته و تشکیلاتی بزرگ‌ترین عاملی بوده و هست که مانع تشکیل و فعالیت آزادانه طولانی در ایران شده است. در کشور ما استبداد خونین و خشن سلطه‌ای طولانی و متوالی داشته است و احزاب جز دوره‌هایی کوتاه، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند آزادانه به فعالیت بپردازند و خود را در معرض قضاوت و رای مردم قرار دهند.

اکنون روحیه حزب ستیزی و حزب‌گریزی در حال تغییر است. در میان فعالین سیاسی و روشنفکران این فکر بیشتر قوت می‌گیرد که بدون وجود احزاب واقعی و فعالیت سالم و آزادانه حزبی، نمی‌توان انتظار برقراری دموکراسی در ایران داشت و راه هزاران مشکلی که کشور ما در آنها دست و پا می‌زند را یافت و در جهت حل این مشکلات اقدام کرد. اعتقاد به مبارزه حزبی و ضرورت وجود احزاب، از دایره طرفداران سستی آن، که بیشتر نیروهای چپ بوده‌اند، فراتر رفته است. هم در میان نیروهای ملی، هم در میان هواداران سلطنت و هم در میان نیروهای مذهبی، گرایش به فعالیت حزبی رو به تشدید است. نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس پنجم این خواست را در میان نیروهای هوادار رژیم نیز که امروز در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند، تشدید کرده است و فعالیت‌ها و تبلیغات آنها در جهت ایجاد احزاب سیاسی چشم گیر شده است. در داخل کشور این گرایش نیروی قابل ملاحظه‌ای یافته و گفتگو، رایزنی و مذاکره برای از سرگیری فعالیت حزبی، احیای فعالیت احزاب‌هایی که غالباً به فرمان مستبدین "منحل" اعلام شده‌اند و پربایی احزاب تازه رونق گرفته است. از همین پوست که مبارزه برای آزادی، بیش از پیش با خواست فعالیت حزبی و آزادی احزاب پیوند می‌یابد. جامعه ما دوران ایجاد زمینه‌های سیاسی و روانی تشکیل و احیا احزاب و از سرگیری فعالیت‌های حزبی را می‌گذراند. این احتمال واقعی است که در آینده تلاش‌ها در این جهت باز هم بیشتر شود و ما شاهد شکل‌گیری احزاب تازه‌ای نیز باشیم و این طبیعتاً به نبرد بزرگتری با استبداد برای برخورداری از حق فعالیت آزادانه حزبی خواهد انجامید. مبارزین چپ و نیروهای دموکرات نه تنها از این گرایش برکنار نمی‌مانند، بلکه سرمشق، مشوق، پیشتاز و تقویت کننده آن هستند.

موج اعدام‌های سیاسی...

بقیه از صفحه ۱
موج تازه‌ای از دستگیری، تهدید، ادم ربایی و مانورهای نیروهای سرکوبگر رژیم همراه شده است. همه این اقدامات در جهت آن صورت می‌گیرد که جامعه را در فضایی از رعب و وحشت فرو برد و مانع برآمد بیشتر آزادیخواهان و توده‌های مردم شود.

جمهوری اسلامی اسلحه صادر می‌کند



هفته گذشته وزیر دفاع جمهوری اسلامی اعلام کرد جمهوری اسلامی از لحاظ تسلیحات نظامی به خود کفایی رسیده و قادر است به کشورهای منطقه سلاح صادر کند. روزنامه‌های تهران خبر دادند که جمهوری اسلامی به ۱۴ کشور سلاح صادر می‌کند و با بعضی از کشورها قرارداد انتقال تکنولوژی تولید سلاح بسته است. کیهان نوشته است که با افتتاح نخستین کارخانه فولاد و الیاز، تمامی جنگ افزارها از قبیل لوله‌های توپ و سلاح کاملاً داخلی خواهد شد. جمهوری

به دنبال اعتراض و تهدیدهای حزب‌الله سریال «ساعت خوش» تعطیل شد

سریال تلویزیونی «ساعت خوش» که روزهای پنجشنبه به مدت یک ساعت از شبکه دوم تلویزیون سراسری پخش می‌شد، به علت مخالفت و تهدید حزب الله، پیش از نمایش قسمت‌های پایانی آن خاتمه یافت. توقف پخش این برنامه سرگرم کننده و انتقادی پر بیننده برای مردم دور از انتظار بود. در میان برنامه‌های کسل کننده و رخنه بار تلویزیون رژیم، این مجموعه ساعت خوشی برای آنان بود. روز پنجشنبه ۲۹ شهریور مجری پخش برنامه دوم اعلان کرد: «این، آخرین قسمت برنامه ساعت خوش است». در باره علت توقف خشن «ساعت خوش»، مدیر شبکه دوم تلویزیون گفت: «کیفیت - این برنامه در اواخر بسیار پایین آمده بود که ما بر آن داشت تا یک تحول اساسی در ساختار و کادر برنامه ساز این مجموعه ایجاد کنیم. به همین منظور تصمیم گرفته شد کادر تهیه کنندگان این مجموعه را تعویض و از آقای اوجی به عنوان

نامه سرگشاده

شورای سردبیری جهان اسلام

اعضای شورای سردبیری روزنامه جهان اسلام با انتشار یک نامه سرگشاده، تصمیم به توقیف روزنامه جهان اسلام را از سوی حکومت اقدامی غیر قانونی خوانده و خواستار رفع توقیف و ادامه انتشار این روزنامه شدند. جهان اسلام حدود ۸ ماه پیش به علت چاپ خبر دزدیهای مسئولان رژیم و افشای اختلاس در بانک صادرات و شرکت دخانیات توقیف شد و از آن پس اجازه انتشار نیافت. در این نامه سرگشاده که متن کامل آن در روزنامه سلام به چاپ رسیده است اعضای شورای سردبیری جهان اسلام خطاب به رئیس قوه قضائیه نوشته‌اند چرا پس از گذشت ۸ ماه از توقیف روزنامه، مدیر مسئول آن از اتهام خود بی‌خبر است و از اینکه چگونه وی را مجرم شناخته حکم صادر

جشن عاطفه‌ها و...

آنچه در زیر می‌خوانید بر اساس نامه‌ای تنظیم شده است که یک دانشجو به روزنامه سلام نوشته است:
روز سه شنبه ۱۴ شهریور وقتی به سمت دانشگاه می‌رفتم متوجه خانی حدود شصت - هفتاد ساله شدم که روی صندلی ایستگاه اتوبوس دراز کشیده بود. گفت که می‌خواهد به تهران پارس برود. سعی کردم برایش ماشینی بگیرم که پیدا نشد و چون عجله داشتم به دانشگاه رفتم. فردای آن روز دوباره آن خانم را همان جا دیدم، با تعجب به سراغش رفتم. با صدای ضعیفی گفت: «تهران پارس...» و دیگر نتوانست چیزی بگوید. رفتم که با جایی تماس بگیرم. یک کارمند مخابرات گفت: «ای آقا... این خانم سه چهار روز است اینجا افتاده است. به شهرداری زنگ زدیم گفتند هر وقت مرد ما با تماس بگیرد. به کلانتری تلفن کردیم گفتند به ما ربطی ندارد. به کمیته امداد زنگ زدیم گفتند نیرو نداریم...»
یازده و نیم شب: با دو نفر از دوستان برای پیرزن غذا بردیم. هر چه صدایش کردیم جواب نداد. تلفن زدیم و اورژانس آمد. گویی را روی قلب پیرزن گذاشت و گفت: «تمام کرده است». راننده اورژانس گفت: «شبی بیست نفر مثل این خانم زیر پلها می‌میرند و این طور حوادث دیگر طبیعی شده است». سرم را بلند کردم و کمی آنسوتر چشم افتاد به ایستگاهی که بیست قدم آن طرف تر برپا کرده بودند و روی آن نوشته بودند: «جشن عاطفه‌ها!»

۱- اشاره به هفته‌ای است که در ایران هفته عاطفه‌ها اعلام شده بود

«آرمان او... آرمان خلق»

۱۷ مهر ماه، سالگرد شهدای گروه «آرمان خلق» است. آرمان خلق گروه مارکسیستی کوچکی بود که در سال ۵۰ در لرستان به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه برخاست و با شاخه تیریز فدائیان خلق در ارتباط قرار گرفت. محبوبیت گروه آرمان خلق و حماسه‌های مقاومت آنان در مقابل شکنجه‌گران ساواک شاه، کتیرایی و ترگل و دیگران را در ترانه‌ها و سرودهای جوانان لرستان نشانده.

اعضای شهید گروه آرمان خلق مرکب بودند از رفقا؛ همایون کتیرایی، هوشنگ ترگل، بهرام طاهر زاده، ناصر مدنی، ناصر کریمی و حسین کریمی. از این گروه حسین کریمی در زیر شکنجه جان باخت و دیگران در سحرگاه ۱۷ مهر ماه سال ۵۰ سرود خوانان در مقابل جوخه اعدام قرار گرفتند. آنان در دادگاه نیز قهرمانانه از آرمانهای شریف و انسانی خود دفاع کردند. دفاعیه هوشنگ ترگل در دادگاه که مخفیانه به خارج از زندان فرستاده شد، در میان جوانان مشتاق، به ویژه در لرستان، دست به دست می‌گشت.

سرود «آرمان خلق»، همیشه در گوش هم‌بندان آنان در طنین است:

بُود از عدو، قوی تر عزم ما
صلح این جهان، پایدار ز رزم ما
یاد و خاطره آن عزیزان و همه شهدای راه آزادی گرامی و پاینده باد!

حمایت اتحادیه عرب

از ادعای مالکیت امارات بر جزایر ایرانی

می‌گفت: اظهار داشت در صورتی که اختلاف طرفین حل نشود، امارات متحده عربی به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت خواهد کرد.

کمال خرازی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل، ضمن تکذیب ادعای مالکیت حقوقی و تاریخی امارات بر جزایر سه‌گانه، تاکید کرد: دعوت از امارات برای گفتگوی دو جانبه در تهران با هدف حل مسئله در جوی دوستانه و همسایگی، همچنان باقی است. ما پیوسته به سودمندی این مکانیزم تاکید داریم و واقعا هیچ نفعی در طرح عمومی مسئله در مجامع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی سازمان ملل نمی‌بینیم.

وزرای خارجی ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب روز پنجشنبه ۲۹ شهریور در پایان اجلاس خود در قاهره از موضع امارات متحده در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی حمایت کردند و از ایران خواستند به اقدامات امیرنشین امارات پاسخ مثبت دهد. ابوظبی خواستار ارجاع موضع به یک هیأت بین‌المللی است. یک هفته پس از انتشار قطعنامه اتحادیه عرب، وزیر امور خارجه امارات متحده «شیخ راشد النعیمی» بار دیگر ادعای مالکیت بر جزایر تب کوچک، تب بزرگ و ابو موسی را مطرح کرد. وی که در مجمع عمومی سازمان ملل سخن

خبرهای کوتاه

کیهان هوایی فروهر را به مرگ تهدید کرد

کیهان هوایی در شماره ۵ مهر خود داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران را به مرگ تهدید کرد. این هفته‌نامه با استناد به یک ایرانی ناشناس مقیم لندن، احتمال داد که: «برخی از گروه‌های تندروی مخالف نظام که فروهر را به خیانت به اپوزیسیون متهم می‌کنند با استفاده از حضور وی در خارج از کشور، دست به اقدامات حاد علیه نامبرده بزنند». داریوش فروهر که از سه هفته پیش برای انجام معالجات پزشکی به فرانسه رفته است، در گفتگویی با بخت فارسی صدای آمریکا در باره نوشته کیهان هوایی گفت: اگر پیش آمدی برای من روی دهد دست جمهوری اسلامی در کار است.

ایران به «گات» می‌پیوندد؟

روزنامه‌های تهران خبر دادند که «مطالعات جدی» برای پیوستن جمهوری اسلامی به پیمان تجاری و اقتصادی «گات» آغاز شده است. به نوشته این روزنامه‌ها وزارت صنایع جمهوری اسلامی در حال بررسی آثار و تبعات پیوستن جمهوری اسلامی به این پیمان است.

جمهوری اسلامی هواپیما ربا را می‌خواهد

جمهوری اسلامی خواستار کمک سازمان هواپیمایی جهانی برای بازگرداندن رضا جباری که ماه گذشته یک هواپیمای ایرانی را ربود و به اسرائیل برد، شد. رضا جباری هنوز در زندان اسرائیل به سر می‌برد و دادگاهی در این کشور در روز ۱۶ اکتبر قرار بازداشت او را به مدت ۱۰ روز دیگر تمدید کرد. اسرائیل قبلاً گفته بود که جباری را در اختیار صلیب سرخ جهانی قرار خواهد داد.

طرح تشکیل و توسعه بسیج دانش آموزی

مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۹ شهریور خود یک فوریت طرح «تشکیل و توسعه بسیج دانش آموزی» را به تصویب رساند. هدف این طرح سازماندهی دانش آموزان مدارس راهنمایی و متوسطه پسرانه و دخترانه توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران است. مسئولان رژیم مدعی‌اند که در حال حاضر یک میلیون دانش آموز در بسیج دانش آموزی فعالند.

«حافظان قرآن» کارشناس می‌شوند

قید یک فوریت طرح «اعطای مدرک کارشناسی و بالاتر به حافظان کل قرآن مجید» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. گسترش فرهنگ حفظ قرآن و درک مفاهیم این کتاب آسمانی، از جمله اهداف این طرح ذکر شده است.

خانه پروین اعتصامی را تخریب کردند

به نوشته روزنامه سلام، منزل پروین اعتصامی شاعره بزرگ ایران توسط شهرداری منطقه ۱۲ در حال تخریب است. شهرداری یک سوم این خانه را تخریب کرده است، اما با اعتراض مردم و اهالی محل ادامه تخریب در حال حاضر متوقف شده است.

اجرای قانون بیمه همگانی

از اول مهرماه قانون بیمه همگانی به اجرا گذاشته شد. بگفته وزیر بهداشت ۲۲ میلیون روستایی و ۸ میلیون تن از خویش فرمایان می‌توانند از این تاریخ یا مراجعه به پایگاه‌های پستی در سراسر کشور ثبت نام کنند و دفترچه‌های آنان ظرف مدت یک ماه توسط پست ارسال می‌شود.

حضرتی: مشکلات در عدم کارایی مجلس است

الیاس حضرتی نماینده رشت در گفتگو با روزنامه سلام اعلام کرد که مشکلات موجود کشور ریشه در عدم کارایی مجلس دارد. وی گفت که در کشور ما احزاب توفیقی برای شکل‌گیری نداشته‌اند و عدم وجود احزاب، ضایعات بسیار فراوانی در جامعه ما در میدان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و بخصوص در مجلس ایجاد کرده است. وی اضافه کرد که همه اقشار و اصناف باید حق داشته باشند کاندیدای خود را معرفی کنند.

هواپیما ربا دستگیر شد

هواپیما ربائی که یک فرزند هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی را در سال ۶۳ در مسیر بوشهر به تهران ربوده بود دستگیر شد. به گفته فرمانده نیروی انتظامی این شخص «غلامرضا وحیدجو» نام دارد و هنگام عزیمت به ترکیه در مرز زمینی دستگیر شده است. وی گفت که هواپیما ربا هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی را به بحرین و مصر برد و بعد از مصر به فرانسه پناهنده شد. بگفته وی هواپیما ربا پنج ماه قبل با نام مستعار به ایران بازگشته بود.

۲۹۶ مرکز آموزش عالی در ایران

به گفته وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سال تحصیلی جاری، جمعاً تعداد ۲۹۶ مرکز آموزش عالی دولتی در ۲۵ استان کشور فعالیت می‌کنند. وی گفت در این مراکز ۶۴ هزار و ۴۳۱ دانشجو در مقطع کاردانی، ۳۴۲ هزار و ۲۳۵ دانشجو در مقطع کارشناسی، ۲۱ هزار و ۹۵۹ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد، ۴۲ هزار و ۸۲۴ دانشجو در مقطع دکتری حرفه‌ای و ۷ هزار و ۶ دانشجو در مقطع دکتری تخصصی به تحصیل اشتغال دارند.

چین به ایران نیروگاه هسته‌ای می‌فروشد؟

روزنامه اطلاعات بین‌المللی سه شنبه گذشته ادعا کرد که وزیر خارجه چین بار دیگر بر اعتبار قرارداد فروش دو نیروگاه هسته‌ای به جمهوری اسلامی صحنه گذاشته است و لغو آن را تکذیب کرده است. چند هفته پیش رژیم جمهوری اسلامی از زبان مهدی صفری سفیر خود در مسکو اعلام کرده بود که با تکمیل دو رآکتور هسته‌ای بوشهر قصد ندارد قرارداد جدیدی برای ایجاد اینگونه نیروگاه‌ها ببندد. با این همه در همین فاصله رژیم هم به خرید دو رآکتور هسته‌ای دیگر از روسیه و هم به خرید دو رآکتور از چین تمایل نشان داده، با این کشور قرارداد نیز بسته است.

مقامات ریز و درشت حکومتی بارها ادعا کرده‌اند که قصدشان از

روزنامه اطلاعات بین‌المللی سه شنبه گذشته ادعا کرد که وزیر خارجه چین بار دیگر بر اعتبار قرارداد فروش دو نیروگاه هسته‌ای به جمهوری اسلامی صحنه گذاشته است و لغو آن را تکذیب کرده است. چند هفته پیش رژیم جمهوری اسلامی از زبان مهدی صفری سفیر خود در مسکو اعلام کرده بود که با تکمیل دو رآکتور هسته‌ای بوشهر قصد ندارد قرارداد جدیدی برای ایجاد اینگونه نیروگاه‌ها ببندد. با این همه در همین فاصله رژیم هم به خرید دو رآکتور هسته‌ای دیگر از روسیه و هم به خرید دو رآکتور از چین تمایل نشان داده، با این کشور قرارداد نیز بسته است.

مقامات ریز و درشت حکومتی بارها ادعا کرده‌اند که قصدشان از

بود) در اختیار رژیم حاکم بر ایران قرار دهند. اما بعد به دنبال دیدار وزیران خارجه چین و آمریکا در جنب اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، رسانه‌ها از قول وزیر خارجه چین گزارش دادند که قرارداد فروش رآکتور هسته‌ای به جمهوری اسلامی لغو شده است. متعاقباً سخنگوی وزارت خارجه چین در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که چین هرگز به ایران رآکتور یا نیروگاه هسته‌ای فروخته است که حال بخواهد آنرا لغو کند و گزارش رسانه‌های عمومی بی‌اساس بوده است و همکاری‌های دو کشور در امور هسته‌ای مانند سابق است و فراز جدیدی در آن حاصل نشده است. با این وجود

مباحث پیرامون خرید دو رآکتور هسته‌ای توسط رژیم جمهوری اسلامی از حکومت چین در هفته‌های اخیر در رسانه‌های گروهی جهان بازتاب گسترده‌ای داشت. خبرگزاریها در چند هفته پیش گزارشی دادند که قرارداد انتقال دو رآکتور هسته‌ای آب سبک هر یک به توان ۳۰۰ مگاوات میان حکومت‌های چین و ایران بسته شده است و مراحل اجرایی قرارداد بزودی آغاز خواهد شد. ساندی تلگراف در این باره ضمن ارائه گزارشی از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ادعا کرد که چینی‌ها قصد دارند تکنولوژی دستیابی به سلاح هسته‌ای را (از آن نوع که عراق را در سال ۱۹۹۱ به حصول به سلاح اتمی نزدیک کرده

دادگاه متهمین به قتل کشیش‌های مسیحی پایان یافت

بازیگرند یا

بازی خورده‌اند این «متهمان»؟

چه نفعی برای سازمانی مخالف جمهوری اسلامی مانند مجاهدین خلق ایران می‌تواند داشته باشد. همسر و دو دختر کشیش میکائیلیان در جریان دادگاه اعلام کردند که از هیچ کسی شکایتی ندارند و با اظهار اینکه «خدا خودش داوری خواهد کرد» عملاً صلاحیت دادگاه را به زیر سؤال بردند.

در پایان محاکمه برای فرحناز انامی ۳۰ سال و برای بتول وافری و مریم شهبازپور هر یک ۲۰ سال زندان در نظر گرفته شد. احکامی که هیچ یک از متهمان به آن اعتراض نکردند. رهبرپور رئیس دادگاه در زمان اعلام حکم دادگاه اظهار داشت که براساس قوانین اسلام دو رأی اعدام و تبعید می‌توانست در مورد متهمان اجرا شود، اما با توجه به ارزشی که اسلام برای زن قائل است مجازات آنان تخفیف یافته است. وی ضمن ختم آن بخش از پرونده که به سه محکوم یاد شده مربوط می‌شود، اظهار داشت که آن بخش از پرونده که اتهامات مسئول تشکیلاتی آنان یعنی مجید افراسیابی با نام مستعار حمید برمی‌گردد تا زمان دستگیری این «متهم فراری» مفتوح می‌باشد.

کارگردانان رژیم جمهوری اسلامی این روزها باز هم نمایش تازه‌ای را برپا کرده‌اند. نمایشی با عنوان دادگاه محاکمه‌ی قاتلان کشیش میکائیلیان، کشیش شریفی که سال گذشته همچون مهدی دیاج و هوسپان مهر به طور مشکوکی سر به نیست شد.

شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی با حضور خانواده‌ی مقتول، سه متهم به قتل منسوب به سازمان مجاهدین خلق ایران و وکلای تسخیری آنان، خبرنگاران داخلی و خارجی و چند دیپلمات کانادایی و اروپایی تشکیل جلسه داد. متهمان فرحناز انامی، بتول وافری و مریم شهبازپور با اتهام مشترک اقدام علیه امنیت کشور، ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران و مشارکت در قتل کشیش میکائیلیان «محاکمه» شدند. علاوه بر آن فرحناز انامی به جرم معاونت در قتل کشیش مهدی دیاج، بتول وافری به خاطر اقدام به بمب‌گذاری در مدفن خمینی و مریم شهبازپور به مناسبت تلاش برای بمب‌گذاری در مرقد حضرت معصومه مورد مواخذه قرار گرفتند. در جریان این «دادگاه» نیز مشخص نشد که کشتار کشیشان معترض به خودکامگی رژیم جمهوری اسلامی،

دولتی که خط مشی آنرا سفیر تعیین کند...

نکته مهم اینکه اصولاً سازمانهای اطلاعاتی همکار، یعنی سرویسهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس، نه فقط در ساواک، و نه فقط در ارتش، بلکه در هیچ سازمان دولتی ایران نیازمند به داشتن جاسوس نفوذ در آنها نبودند. زیرا در این سازمانها هیچ نکته‌ای که از چشم آمریکا بپوشد یا انگلیسیها پنهان باشد نبود. ارتشی که چند هزار کارشناس نظامی و فنی آمریکایی داشته باشد و یا دولتی که خط مشی اقتصادی یا سیاسی آنرا سفیر آمریکا یا کارشناسان آن کشور تعیین نمایند، چه لزومی دارد که آمریکا کوشش کند از طریق جاسوسی و یا به طریق پنهانی به آن کشور نفوذ نماید؟

خاطرات سرتیپ منوچهر هاشمی، عضو ارشد ساواک به نقل از کیهان لندن

موضوع بر سر حبیبی است

یک خواننده سلام پرسیده است: «در روزنامه اخبار مورخ ۲۸ شهریور آقای مهدوی کنی اعلام کردند که می‌خواهند روحانیون را کنار بگذارند و هفته قبل نیز آقای ناطق نوری در سخنرانی که داشتند به این موضوع اشاره کردند. اما مگر نه اینکه قرار است در انتخابات ریاست جمهوری مرحله بعد آقای ناطق نوری به عنوان ریاست جمهوری انتخاب شوند؟ و مجلس نیز در دست طیف راست یا روحانیت می‌باشد. این قبیل صحبتها چه معنا دارد؟»

سلام پاسخ داده است: «این بحث بیشتر از زمانی مطرح می‌شود که نام آقای دکتر حبیبی به عنوان نامزد ریاست جمهوری آینده بر سر زبانها افتاده است.»

از تحصن ایرانیان پناهجو

در ترکیه ۲ ماه سپری شد

تحصن آنان در دفتر مرکزی حزب متحد سوسیالیست در آنکارا پایتخت ترکیه همچنان ادامه دارد. هفته گذشته هیاتی از سوی کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ژنوبه آنکارا رفت اما این هیئت بدون آن که با نمایندگان متحصنین دیداری صورت دهد، به ژنو بازگشت.

تحصن ایرانیان پناهجو در ترکیه هفته گذشته وارد سومین ماه شد. متحصنین که تعداد آنان بالغ بر ۱۶۰ تن است همچنان در بدترین شرایط به سر می‌برند و مسئولان دولت ترکیه اعتنایی به خواستهای آنان ندارند. آنان خواهان اجازه اقامت موقت در ترکیه تا زمان یافتن محل امنی برای پناهنده‌گی می‌باشند.

سلام: اقتصاد کشور در لبه پرتگاه است

● وضع در حال حاضر مانند قطاری ایستاده در برابر کوه است که نه راه پیش دارد و نه راه بازگشت
● روزنامه جمهوری اسلامی: مساله گرانی بسیار جدی تر از آن است که برخی مسئولین با خوش بینی افراطی به آن می‌نگریستند

روزنامه سلام در یک یادداشت اقتصادی به نام «تورم فراموش شده»، که در شماره دهم مهر ماه این روزنامه درج شد، وضعیت اقتصادی کشور را «نزدیک لبه پرتگاه» توصیف کرد. سلام نوشت: قطار اقتصادی کشور متوقف شده است و شرایط جاری حالت مانده در پلاکلیفی را دارد، ولی در این وضع و حال فضای خبری و تبلیغی این روزها

کاهش واردات همچنان ادامه دارد

در گزارشی از وضع بازرگانی خارجی ایران که در هفته نامه اقتصادی مید به چاپ رسیده است، کاهش واردات ایران که از ۳ سال پیش و در پی محدودیت‌های ارزی دولت و انباشت بدهی‌های کوتاه مدت خارجی آغاز شده، همچنان ادامه دارد و در ۶ ماه نخست سال میلادی جاری نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای پایین آمده است. بنا به نوشته «مید»، در نیمسال اول سال ۹۵ ایران ۱/۶۱۵ میلیارد دلار کالا از ۵ کشور عمده

توافق ایران و انگلیس برای باز پرداخت بدهی‌ها

مذاکرات مقامهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی با مسئولین اداره تضمین اعتبار صادراتی انگلیس به

در شماره قبل قسمت اول این گفتگو را به نقل از شماره ۷ ماهنامه پیام امروز خواندید. این گزارش حاصل گفتگوی خبرنگاران پیام امروز با شش زن روستایی در روستاهای شمال کشور است که در شمار غنی‌ترین و آسودترین روستاهای کشورند و طبعاً متناسب با آن، روستائیان می‌باید از زندگی مناسبی برخوردار باشند. اما به رغم کار و زحمت شبانه روزی، از تأمین نیازهای ضرور خود ناتوانند. روستائیان راه روزها تنها یا نان و چای گذران می‌کنند، آب آشامیدنی در دسترسشان نیست و در بسیاری از روستاها حمام بهداشتی خبری نیست. حاصل اندک کار روستائیان توسط واسطه‌ها و دلالها که زیر سایه حکومت آخوندها کاروبارشان سبک است، به یغما می‌رود. قسمت آخر این گفتگو را می‌خوانید:

صنم گریلو ۵۰ ساله است و مادر چهار فرزند. ۲/۵ هکتار زمین دارند و با پسر و عروسش روی زمین کار می‌کنند. مسئولیت گندم کاری با مردان خانواده است و زنان روی کشت شالی در ۵ من زمین ابی مشارکت دارند. او ضمن اظهار رضایت از بکارگیری تراکتور و وظایف کمباین در سهولت کارها، از وظایف زنان در کاشت برنج و همیاری در برداشت آن می‌گوید که در اصطلاح به «قرضی» مشهور است.

قرضی چیست آیا از قدیم معمول بوده است؟
- بله در شرایطی که یکی از همسایگان یا اهالی روستا برای برداشت محصول با مشکل روبرو

باشد «قرضی» می‌گیرد و از نیروی کار دیگری استفاده می‌کند. که این عمل تمهیدی است برای قرض گیرنده و باید به مقداری کاری که برایش انجام داده، قرض را داد کند و اگر خودش نتواند باید کارگر بگیرد و تهدش را عملی کند. در مورد فعالیت‌های مشترک زنان روستایی می‌پرسیم، می‌گوید: به دلیل همکاری در همه کارها با هم مشکلی نداریم

معصومه مصلحی ۲۶ ساله است و در یک سالگی از روستای کل کبود طالقان همراه با خانواده به مینو دشت مهاجرت کرده‌اند. در ۱۵ سالگی ازدواج کرده و دارای چهار فرزند است. شوهرش معلم و خبرنگار است. تمام کار کشاورزی خانواده بر عهده اوست که با کمک چند کارگر انجام می‌دهد. پنج من زمین آبی و ۲۰۰۰ متر باغچه منزل او به کشت و کار اختصاص دارد. نوغانداری را از مروجین آموخته و از مشکلات کار، وام کشاورزی و سرکشی شدن بوسیله دلالها و سلف خرها می‌گوید: برای ساخت انبار نوغانداری، بانک کشاورزی ۱۷۶ هزار تومان وام داد که باید بیش از دوست هزار تومان به بانک برگردانیم و سال گذشته پول دو تا سه جعبه تخم نوغان تولیدی را برای قسط وام دادیم و چیزی برآیمان نماند.

وام چند ساله است؟ چگونه آنرا دریافت می‌کنید؟
- وام پنج ساله است. ابتدا کارشناس بانک از باغچه توت دیدن کرد و سند آنرا خواست. بعد گفتند باید زمین زراعی هم داشته

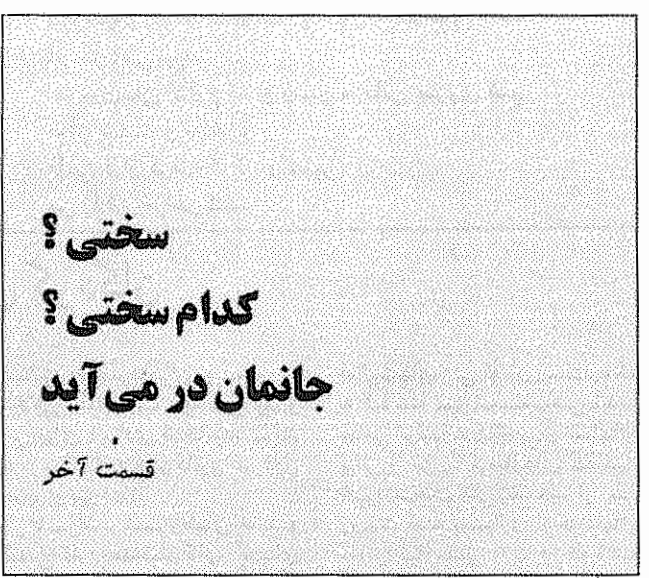
مجدداً رو به افزایش نهاده و به عنوان مثال لبنیات و گوشت از اقلام دیگر و لوازم منزل کمابیش در سه ماهه تابستان افزایش داشته‌اند، اما به دلیل جو تبلیغاتی این گرانیها منعکس نشد اما در عمل فشار مضاعف افزایش قیمت‌ها همچنان بر جیبهای خالی و نیمه خالی مردم وارد گشت.

سلام در این یادداشت تأیید کرد که برخی از سیاستهای اقتصادی تنها به دلیل ترس رژیم از تکرار شورشهایی نظیر شورش مردم در اسلام شهر تغییر کرد و نوشت: برخی سیاستها بعد از آن تغییر یافتند که خشم و اعتراض و حتی یک مورد شورش مردم در اسلام شهر، قطار اقتصادی را که در

رادویو بی بی سی در گزارشی در این باره گفت این توافق برای باز پرداخت بدهی‌هایی است که در چند سال اخیر جمع شده و حدود ۳۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. پیش از این نیز دو طرف درباره طلب‌های بریتانیا از ایران که مربوط به دوران قبل از انقلاب است، به توافق رسیده بودند.

یونیدو به دولت جمهوری اسلامی وام داد

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) برای تغییر خط تولید کارخانه‌های یخچال سازی ایران و استفاده از گاز R130 به جای گاز CFC، مبلغ دو میلیون و هشتصد هزار دلار وام در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار داده است. گاز CFC که تا این اواخر در صنایع یخچال سازی بکار می‌رفت و در



باشیم، ما زمین نداشتیم و پدر شوهرم با یک قولنامه زمینی را به شوهرم منتقل کرد و ما توانستیم وام بگیریم.
- آیا درآمد نوغانداری شما را راضی می‌کند؟
- درآمد بستگی به بازار فروش دارد. اگر به موقع خریداری شود خوبست. اما وقتی به دست دلالها می‌افتد درآمد قابل توجهی نصیب ما نمی‌شود.

توضیح می‌دهد که به محض اینکه هوا ابری می‌شود دلالها جواب سربالا می‌دهند و ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان از قیمت هر کیلو نوغان کم می‌کنند آنها می‌دانند که نوغاندار مجبور است به هر قیمتی که شده آنها را بفروشد چون دستگاه خشک‌کن در ده نیست و کره‌ها تبدیل به پروانه خواهند شد.

اقتصاد روسیه: به سوی ثبات یا فروپاشی؟

● حداقل دستمزد در مسکو قیمت یک پیتزا و یک پیسی کولا در یک رستوران معمولی است

چهار و نیم سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دو سال پس از نخست وزیر ویکتور چرنومردین، به نظر می‌رسد اقتصاد روسیه در حال جا افتادن است. روبل کم‌کم ثباتی پیدا می‌کند؛ بورس رونق گرفته است؛ یک طبقه جدید فعالیت اقتصادی را در دست می‌گیرد؛ اعتماد بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ بخشی از ۴۰ میلیارد دلاری که پس از فروپاشی شوروی از کشور خارج شد، به تدریج باز می‌گردد.

تحولات دیگری نیز مروجان و مسجریان اصلاحات اقتصادی را دلگرم می‌کند: ۱/۲ میلیون شرکت کوچک جدید تأسیس شده‌اند که ۱۰ میلیون نفر در آنها کار می‌کنند؛ ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی روسیه از شرکتهای خصوصی شده به دست می‌آید؛ تولید صنعتی که چهار سال در حال کاهش بود، نخستین بار اندکی افزایش یافته است؛ شرکتهای تجدید سازمان توانسته‌اند کارایی خود را بالا ببرند و از نیروی کار زاید بکاهند؛ تورم که بطور متوسط به ماهی ۱۸ درصد می‌رسید (و در زمستان گذشته حتی یک ماه به ۲۸ درصد هم رسیده بود)، تا حدودی کنترل شده و در ۶/۷ درصد ننگه داشته شده است؛ تجارت خارجی بهبود یافته؛ خرید سهام در بورس روسیه در هفت ماه گذشته از ۲۵ میلیون دلار به ۲۰۰ میلیون دلار رسیده؛ یک کنسرسیوم نفتی برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی جزیره ساخالین، ۱۵ میلیارد دلار متعهد سرمایه شده است. با همه اینها باید گفت روسیه هنوز این خطر را از سر گذرانده که به

پیشنهاد می‌کند برای خرید برنج مانند پنبه و گندم دولت خود اقدام کند تا به دست دلالها نیفتد. همه فکر می‌کنند با افزایش قیمت برنج وضع شالیکاران بهبود یافته است در حالی که بسیاری از همین شالیکاران برنجی برای خوردن ندارند. چون مجبور شده‌اند همه را برای گذران زندگی بفروشند. دلالها و واسطه‌ها از این افزایش قیمت سود برده‌اند. وی پرسشی را مطرح می‌کند: چرا وقتی توتونکار توتون را تحویل می‌دهد، جایزه می‌دهند و کود در اختیارش می‌گذارند، اما شالیکار از این تسهیقات بی‌بهره است. و پیشنهاد می‌کند برای شالیکاری نیز تعاونی تشکیل شود. خانم مصلحی سپس به مشکلات زنان شالیکار اشاره می‌کند، از خوابانیدن بچه دو ماهه در کنار زمین، که اگر به گریه هم بیفتد مادر بدون اجازه صاحب کار نمی‌تواند برای شیر دادن به او دست از کار بکشد.

او که عضو شرکت تعاونی نوغانداران مینو دشت است علت عدم دعوت از زنان عنوان می‌کند و می‌گوید تا به حال از زنان برای حضور در جلسات تعاونی دعوت نشده است. از آینده فرزندانش می‌پرسیم اینکه دلتان می‌خواهد دخترتان چه شغلی داشته باشد؟
- باید هدف اصلی او کسب درآمد نباشد و خدمت به مردم را نیز مورد توجه قرار دهد در غیر این صورت او را نخواهم بخشید چون خودم خیلی آرزوها داشتم که نتوانستم به آنها برسم.

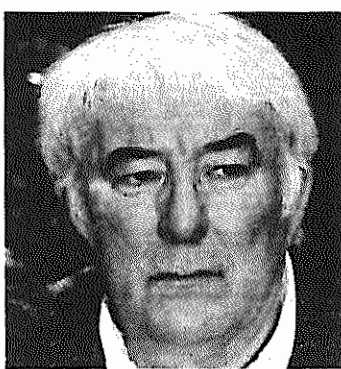
پیشنهاد می‌کند برای خرید برنج مانند پنبه و گندم دولت خود اقدام کند تا به دست دلالها نیفتد. همه فکر می‌کنند با افزایش قیمت برنج وضع شالیکاران بهبود یافته است در حالی که بسیاری از همین شالیکاران برنجی برای خوردن ندارند. چون مجبور شده‌اند همه را برای گذران زندگی بفروشند. دلالها و واسطه‌ها از این افزایش قیمت سود برده‌اند. وی پرسشی را مطرح می‌کند: چرا وقتی توتونکار توتون را تحویل می‌دهد، جایزه می‌دهند و کود در اختیارش می‌گذارند، اما شالیکار از این تسهیقات بی‌بهره است. و پیشنهاد می‌کند برای شالیکاری نیز تعاونی تشکیل شود. خانم مصلحی سپس به مشکلات زنان شالیکار اشاره می‌کند، از خوابانیدن بچه دو ماهه در کنار زمین، که اگر به گریه هم بیفتد مادر بدون اجازه صاحب کار نمی‌تواند برای شیر دادن به او دست از کار بکشد.

فاطمه بزی ۴۳ سال دارد. قبلاً صحرا نشین بوده و حدود ۳۰ سال پیش از زابل مهاجرت کرده است و بقیه عمرش را در ده نصرآباد می‌گذراند. او ۹ فرزند دارد. یکی از دخترهایش در ۲۰ سالگی ازدواج کرده است. تا پنجم ابتدایی درس خوانده و خیاط است. فاطمه و شوهرش کارگر کشاورزی‌اند. تابستانها همراه دو دخترش در کوره آجرپزی روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند و روزی ۲۵۰ تومان مزد می‌گیرند. یکی از دخترهایش که کوره‌چین است ۳۰۰ تومان و دیگری که رستی است ۲۵۰ تومان دستمزد دارند. - دستمزد مردها چقدر است؟
- ۵۰۰ تا ۷۰۰ تومان. کار مردها سخت تر است. اما مردهایی که کار مساوی با زنان دارند روزانه ۴۰۰ تومان دریافت می‌کنند. همیشه دستمزد مردها بیشتر از زنهاست. به هر صورت زندگی ما خیلی سخت است.
- در چه صورتی زندگی شما بهتر خواهد شد؟
- هر چه خدا بخواهد راضی هستیم.
- می‌توانی برای خودت زمین بخری؟
- نه، چون زمین آبی که راه داشته باشد یک تا یک و نیم میلیون تومان قیمت دارد. هنگام خداحافظی می‌گوید: من تلاش می‌کنم و تمام فکر من این است که فرزندانم باسواد شوند تا شرایط من و پدرشان را نداشته باشند.

جایزه صلح برای شیمس هینی

شاعری که طبیعت، صلح و همزیستی

را می‌سراید



کمیته ادبی نوبل جایزه امسال خود را به شیمس هینی (Seamus Heaney) برترین چهره شعر معاصر ایرلند اهدا می‌کند. هینی پس از ویلیام باتلر ییتس، جرج برنارد شو و ساموئل بکت چهارمین ایرلندی است که در قرن اخیر جایزه نوبل را از آن خود می‌سازد. وی به عقیده بسیاری از ناقدان ادبی بزرگترین شاعر ایرلند پس از ییتس است، گرچه خود هینی چنین توصیفاتی را به کنایه «طنابی برگردن» خویش می‌خواند.

هینی در سال ۱۹۳۹ در استان دری Derry در ایرلند شمالی زاده شد و پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه کویین بلفاست به تدریس در دانشکده سنت جوزف در همین شهر مشغول شد. سال ۱۹۷۰ به عنوان استاد مهمان دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) به آمریکا رفت و در بازگشت دیگر نه در بلفاست (ایرلند شمالی)، بلکه در دوبلین (ایرلند جنوبی) اقامت گزید. هینی گرچه این تغییر محل زندگی را تصادفی می‌داند، لیکن در ایرلند شمالی عده‌ای از همکارانش اقدام او را تنها گذاشتن کاتولیکها درگیر و دار نزاع میان آنها از یکسو و پروتستانها و ارتش انگلیس از سوی دیگر ارزیابی می‌کنند.

راست این است که هینی به رغم ویژگی طبیعت گرایانه شعرش، از نقد و نفی خشونت و خونریزی هیچگاه غافل نبوده و از این رو به سختی می‌توان وی را در زمره شاعران غیرسیاسی به حساب آورد. هینی در سال ۱۹۶۸ یعنی یکسال پیش از آنکه اختلاف پروتستانها و کاتولیکهای ایرلند به خشونت و خونریزی بیانجامد با دو شاعر دیگر هم میهنش در چهارچوب برنامه‌ای به نام «فضایی برای موزونیت (سازگاری)» به سفری به شهرها و بخش‌های مختلف ایرلند شمالی دست زد و با شعرها و گفتار خویش اهالی را به تحمل و بردباری در قبال یکدیگر دعوت نمود. شروع درگیریهای

شیمس هینی در ایران نام چندان آشنایی نیست و تنها در این اواخر با ترجمه‌هایی که حشمت چرنی از برخی از اشعار او به عمل آورد تا حدودی به شعرخوانان ایران معرفی شده است. این شعرها بخشی از مجموعه‌ای با نام «ده» شاعر نامدار قرن بیستم است که سال ۱۳۷۲ از سوی انتشارات مرغ آمین منتشر شده است. شعر زیر را از این مجموعه برگرفته ایم.

حفر میان شست و انگشتم
قلمی قرار گرفته کوتاه و ستبر، به راحتی یک تفنگ
زیر پنجره‌ام صدای گوشخراش بیللی است.
که در زمین ریگ‌دار فرو می‌رود
پدرم در حال کندن است. من به پایین می‌نگرم
کمر سخت کوشش در گزار بالا و پایین می‌رود،
به همانگونه که بیست سال پیش در میان مرزهای
سیب‌زمینی
به طرزی موزون خم و راست می‌شد،
در حالی که پوتین خشنش روی بیل بود
و دسته‌ی بیل پهلوی زانویش چون اهرمی استوار،
ساقه‌های بلند را می‌کند، لبه‌ی براق بیل را عمیقاً فرو
می‌کرد
تا بپراکند سیب‌زمینی‌های تازه‌ای را که جمع می‌کردیم
و سفتی سردشان را در دستهایمان دوست داشتیم.
به خدا سوگند، پیرمرد می‌توانست
درست مثل پدرش بیل بزند.
پدر بزرگم در یک روز، بیش از هر مرد دیگر
در سیاهاب تونر Toner کلوخ چمنی می‌کند
یک بار برایش یک شیشه شیر آوردم
که سرش پا کاغذ بسته بود
برخواست، آن را سرکشید و بی‌درنگ دست بکار شد،
در حالی که کلوخهای چمنی را به ترتیب می‌برید،
تکه تکه می‌کرد و از روی شانه‌اش بالا می‌انداخت،
برای دستیابی به کلوخهای خوب
می‌کند و پایین تر می‌رفت.
بوی خنک خاک سیب‌زمینی،
چلب چلب و صدای زغال سنگ نارس خیس
و برشهای کوتاه یک لبه در میان ریشه‌های زنده
در سرم می‌پیچد
اما من بیللی ندارم که از چنین مردانی پیروی کنم.
میان شست و انگشتم
قلمی قرار گرفته کوتاه و ستبر
من با آن خواهم کند.

هژیر داریوش در گذشت

ایران بود در یک سال نیز ریاست جشنواره سینمای جوانان آسیا را به عهده داشت. داریوش یک سال پیش از انقلاب ایران را ترک کرد و در شهر تولوز اقامت گزیده در آنجا به خاطر دانش هنری و نیز لیاقت و پشتکارش به ریاست خانه فرهنگ این شهر بعدتر به خاطر سکنه قلبی و ناتوانی جسمی و روحی به مشاورت آن برگزیده شد.

داریوش از چهره‌های شاخص نقد فیلم و شناخت سینمای جهان بود و با فیلمها، آثار نوشتاری، و فعالیت‌های اجرایی خویش خدمات قابل اعتنایی به سینمای ایران انجام داد.

هژیر داریوش کارگردان، فیلمساز و فیلم‌شناس معاصر ایران هفته پیش در سن ۵۶ سالگی در شهر تولوز پاریس چشم از جهان فرو بست. داریوش سال ۱۳۱۷ در بندر انزلی زاده شد و فارغ‌التحصیل کارگردانی سینما از فرانسه بود. وی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ چندین فیلم کوتاه و یک فیلم بلند ساخت که فیلم بلند او با نام «بی‌تا» و با شرکت گوگوش و عزت‌الله انتظامی موجب شهرتش گشت. داریوش در سالهای پیش از انقلاب دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم تهران بود و نقش برجسته‌ای در برگزاری و ارتقای کیفیت این جشنواره بازی نمود. وی نخستین کارگردان فنی تلویزیون

«دنیاخانه من است» آغاز شد

جشنواره راه یافتند. در جشنواره سینمای ایران در تبعید به مناسبت صدمین سال تولد سینما، بخشی هم تحت عنوان «صد سال سانور در سینما» گنجانده شده که در چهارچوب آن فیلمهای «دیر دینا» از لوئیس بونوئل با مقدمه و معرفی علی امینی نجفی، «رنگ انار» از سرگئی پاراجان با مقدمه و معرفی اربی اوانسیان، «مصائب ژاندارک» از کارل دوایر با مقدمه و معرفی بهمن سقایی و «نمک زمین» از برهوت بیرمن با مقدمه و معرفی مسعود مدنی به نمایش در خواهند آمد.

در بخش سخنرانیهای جشنواره طیفور بطحایی تحت عنوان «نقش فرهنگ ملی در سینما» و منصور قدخواه تحت عنوان تعهد در سینما سخنرانی خواهند کرد. پرویز صیاد و محمود خوشنام نیز به ترتیب درباره «چهره پنجاه سینمای جمهوری اسلامی» و موسیقی فیلم سخن خواهند گفت. جشنواره سینمای ایران در تبعید توسط انجمن Free Film و به اهتمام حسین فهیمی برگزار می‌شود.

دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید که از جمعه ششم اکتبر (۱۳ مهر) در شهر گوتنبرگ سوئد گشایش یافته است مجموعاً ۴۰ فیلم ایرانی، از ساخته‌های ۲۵ سینماگر مهاجر ایرانی را به نمایش خواهد گذاشت و در طول آن چندین سخنران درباره جنبه‌های مختلف سینمای ایران سخن خواهند گفت. فیلم «مانهاتان یا شماره» از امیر نادری، «سنگ» از مهناز تمیزی، «پیشبند مادر بزرگ» از «اربی اوانسیان» از جمله فیلمهای برگزیده برای نمایش در جشنواره امسال می‌باشند. علاوه بر سینماگران ایران سینماگران مهاجر برخی از کشورهای دیگر نیز در جشنواره امسال حضور دارند و فیلمهایی نیز از آنها به نمایش در خواهد آمد که «وضعیت شیلی» از میگوئیل لدرشین از شیلی، «تسان یا» از دو فیلمساز ژاپنی که بدست مافیای این کشور کشته شدند و خود فیلم هم ممنوعه اعلام شد و «هزار و یکمین شب» از کارگردان ترک «وانلو ایهان» از جمله آنها می‌باشند. از کارگردانان رومانیایی، ارمنی و فلسطینی نیز فیلمهایی به

فرهنگ سرای بهمن

همه کلاسهای موسیقی خود را تعطیل کرد

به دنبال تعطیل کلاسهای این فرهنگ سرا که زیر فشار ناشی از فتوای خامنه‌ای صورت گرفت، ۱۱۸ موسیقیدان ایرانی در نامه سرگشاده‌ای نسبت به خطر سقوط کیفی موسیقی ایران هشدار دادند و از بی سر و سامانی امور موسیقی در کشور و کمبود اهنگسازان، موسیقیدانان و خوانندگان لب به انتقاد گشودند.

فرهنگ سرای بهمن تهران، که بزرگ‌ترین مرکز موسیقی کشور به شمار می‌رود، همه کلاسهای موسیقی خود را در همه سطوح تعطیل کرد. تعطیل کلاسهای موسیقی این فرهنگ سرا یک ماه پس از آن صورت می‌گیرد که خامنه‌ای با صدور فتوای آموزش موسیقی را خلاف ایده الهای اسلام خواند.

۹۰۰ جوان در تهران دستگیر شدند

میلیون‌ها نوجوان و جوان کشور که عمر مفیدشان بر اثر سیاست رژیم به بطالت سپری می‌شود «اراذل و اوپاش» هستند. آنان اگر در دسته‌های حزب‌الله به آتش زدن کتابفروشیها و آزار و اذیت مردم می‌پرداختند نه تنها ولگرد و بی بند و بار نبودند، حتی از سهمیه ویژه دانشگاه برخوردار بودند و امکانات ورزشی و تفریحی را در انحصار داشتند. حکومت به جای ایجاد اشتغال، گسترش فضای ورزشی و امکانات گذران اوقات فراغت برای جوانان به سرکوب قربانیان سیاست خود روی آورده است.

هفته گذشته همزمان با اجرای مانور شهری در تهران، پاسداران حکومت اسلامی صدها تن از جوانان را در تهران به اتهام پرسه زدن در اطراف مدرسه‌های دخترانه دستگیر کردند. به گزارش روزنامه سلام فرمانده نیروهای انتظامی تهران رضا ابوالفتحی، دستگیر شدگان را جوانانی بی بند و بار و عده‌ای اراذل و اوپاش توصیف کرد و گفت «۸۷ نفر که در بازداشت به سر می‌برند طی چند روز گذشته دستگیر شده‌اند و تعقیب و دستگیری بقیه جوانان «ولگرد و بی بند و بار» ادامه خواهد یافت.

فعالیت‌های آتی کانون نیست، بلکه به گذشته نیز تعمیم می‌یابد و تمامی تولیدات کانون در سالهای پیش را نیز با معیارهای فقه‌ای خود محک می‌زند. هم از این روست که بسیاری از فیلمهای عباس کیارستمی را که در دو دهه گذشته برای این کانون ساخته، به عنوان فیلمهای ممنوعه به بایگانی سپرده‌اند. کیارستمی اخیراً در پایان جشنواره سینمایی لوکارنو در سوئیس در این باب این چنین زبان به انتقاد گشود: «بسیاری از این فیلمها را من در سالهای گذشته برای کانون پرورش کودکان ساختم، اما با تغییر مشی و تغییر مدیریت کانون و عوض شدن سیاست آن، ناگهان ادمهای دیگری مسئولیت کانون را به دست گرفتند که به تشخیص خودشان فکر کردند این فیلمها اگر نمایش داده نشود بهتر است...» جالب این جاست که خیلی‌ها هم از این فیلمها سر در نمی‌آورند و حتی بعید نمی‌دانیم که یکی از آنها را از قوطی درآورده باشند، به راحتی می‌گویند جزو فیلمهای ممنوعه است!.

طلبی حکومتگران جمهوری اسلامی ادامه یافت و به قربانیان و ویرانیهای زیادی انجامید، برای سرپرست واحد فیلم کانون غیرقابل چشم پوشی است. شرط و شروطهای ضد و نقیضی که واحد فیلم کانون پمبنای کار خود قرار داده و عمدتاً برای تأمین نظر و افسرگرایان حاکم در نظر گرفته شده‌اند، این واحد را چنان فلج ساخته که سه سال از کار هیچ فیلمی تولید نکرده و به صورت بخش زایدی در کانون درآمده است. در جمهوری اسلامی همه هنرها، به جز هنرهای خنثایی همچون خوشنویسی کم یا پیش مورد نفرت و بی‌اعتنایی‌اند، اما آنجا که هنری با کودکان ارتباط می‌آید، به خاطر حساسیت حکومتگران در سستسوی مغزی آنها و تحمیل جزمها و خرافات خویش به ذهنهای بکر و غیر پیچیده آنها با هدف ساختن نسلی دست‌آموز و وفادار، مسئله باز هم غامض‌تر و پیچیده‌تر می‌شود و گاه مثل واحد فیلم کانون تعطیل غیر رسمی فعالیت‌ها سودمندتر از تداوم آن ارزیابی می‌شود. صد البته بینش تنها متوجه

را مد نظر قرار دهد، جنبه تربیتی داشته باشد، «دین مبین اسلام» را تبلیغ کند و معرف انقلاب اسلامی باشد. ایشان در انتها برای خالی نبودن عریضه به دارا بودن ارزش هنری فیلم نیز اشاره می‌کند. منظور از جنبه تربیتی و نیز معرفی انقلاب اسلامی تبلیغ خرافات، جزم‌اندیشی، جنگ‌پرستی و خشونت‌دوستی است. فیلمی که بر این اساس ساخته نشود به لحاظ هنری تنها ضد ارزشهای انسانی را در خود جمع می‌کند و حاصلی جز نخریب ذهنیت صاف و حساس مخاطبانش ندارد. هم از این رو ۴ شاخصی را که رحمانی برمی‌شمرد ناقص یکدیگرند و بی‌سبب نیست که خود وی نیز اعتراف می‌کند: «جمع شدن تمامی این شرایط در یک فیلم بسیار سخت است...» پرداختن به سوزهایی که با معیارهای سیاست‌گذاری کانون سازگارند، دشوار است. به عنوان نمونه بدیده «جنگ» یک بدیده جنبش است و با روح لطیف و حساس کودکان و نوجوانان تناسب ندارد. یا این همه معرفی جنگی که ۸ سال از کار تنها با هدف صدور انقلاب اسلامی و ارضای عظمت

در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واحدی وجود دارد به نام «واحد فیلم» که وظیفه‌اش ساختن فیلمهای آموزشی و سرگرم کننده برای گروه سنی تا ۱۶ سال است. این واحد در فاصله ۶۱ تا ۶۸ که حزب‌اللهی‌ها «عناصر مکتبی» آن را کاملاً قبضه نکرده بودند، فیلمهای کم و بیش مناسبی برای کودکان می‌ساخت که لزوماً مبلغ ایدئولوژی و نگرشهای حاکم نبودند. اما سال ۶۸ زیر فشار حزب‌الله که این گونه منشی و سیاست را نمی‌پسندید و همه چیز را (در خدمت مکتب) می‌خواست مدیریت کانون تغییر کرد و سرپرستی واحد فیلم هم به عناصر مورد «اعتمادتر» سپرده شد. سرپرست جدید اما از بیم آنکه فیلمهای ساخته کانون به این یا آن دلیل حزب‌الله را خوش نیاید، ترجیح داده است که واحد فیلم را عملاً از فیلمسازی معاف کند و کاری نکند که مغضوب حزب‌الله شود. وی که شمس‌الدین رحمانی نام دارد، در مصاحبه‌ای با کیهان هوایی (۱۲ مهر) می‌گوید فیلم ساخته واحد فیلم کانون باید ویژگیهای گروه سنی ۶ تا ۱۶ ساله

تعمقی پیرامون جنبه‌های علمی روند دموکراسی

(۱)

۱- حکمی

را بوجود آورد. به همین دلیل بسیاری از محققین روند دموکراسی تأکید می‌کنند که هر قدر سطح رشد اجتماعی - اقتصادی کشور بالاتر باشد، امکان گسترش دموکراسی در آن بیشتر می‌شود.

اما نمونه‌های فراوانی صحت حکم بالا را مورد تردید قرار می‌دهند؛ از آن جمله است آرژانتین که سال‌های طولانی، علیرغم درآمد سرانه‌ی بسیار بالا، توسط حاکمان مستبد اداره می‌شد و نیز تایوان و کره جنوبی. چنین تردیدی تا بدانجا پیش می‌رود که گولیرمو ادونل Guillermo O'Donnell پژوهشگر منطقه‌ی آمریکای جنوبی مدعی شده است: نه دموکراسی، بلکه حکومت مطلقه زمینه‌های تکامل اقتصادی و مدرنیته را در این منطقه فراهم آورده است. روند صنعتی شدن آمریکای جنوبی که در سال‌های دهه‌ی ۶۰ و آغاز دهه‌ی ۷۰ شروع شد، نمی‌توانست به اکثریت مردم این کشورها چیزی ارزانی کند، لذا نخبگان حاکم برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی‌شان و در مواجهه با مقاومت مردم، نیاز به سیستم استبدادی داشتند. (۲)

دومین پیش‌شرط که زمینه برای استقرار دموکراسی را فراهم تر می‌کند فرهنگ سیاسی است. غرض از فرهنگ سیاسی سیستم ارزش‌ها و اعتقاداتی است که مفهوم و مضمون فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند. اگر فرهنگ سیاسی، بخشی از فرهنگ عمومی جامعه است، آیا می‌توان ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی بطور عام را وسیله‌ای برای هدایت جامعه به سوی دموکراسی شمرد؟ پاسخ معمول به این پرسش این است که پروتستانیسم، حامی دموکراسی بوده در حالی که فرهنگ کاتولیک در بسیاری موارد - و بویژه در آمریکای لاتین - علیه آن عمل کرده است. در برخوردی عام به مسئله می‌توان گفت که برخی فرهنگ‌ها بر جنبه‌های سلسله مراتب، استبداد و عدم تحمل سایر عقاید تأکید بیشتری دارند، لذا زمینه‌های محدودتری برای گذار به دموکراسی را فراهم می‌آورند. برخی پژوهشگران اسلام و کاتولیسیسم را در زمره‌ی این فرهنگ‌ها شمرده‌اند.

اما دشوار است که رابطه‌ی مستقیمی میان الگوهای مشخص فرهنگی و غلبه‌ی دموکراسی برقرار کرد. به‌علاوه سیستم‌های فرهنگی دستخوش تحولات بی‌در پی هستند. برای نمونه می‌توان از حمایت کلیسای کاتولیک از روند دموکراسی شدن در آمریکای لاتین دهه‌ی ۸۰ نام برد.

پیش‌شرط سوم برای رشد دموکراسی مرتبط با سیستم اجتماعی جوامع مختلف است، یعنی اینکه کدام طبقات و گروه‌های اجتماعی نقش اصلی در ساختار جامعه را دارند. برخی پژوهشگران، گروه‌های اجتماعی معین (مثل طبقه‌ی متوسط، بورژوازی صنعتی و کارگران) را حامیان دموکراسی می‌شناسند در حالی که دیگران (نظیر زمینداران سنتی) را مخالفین آن معرفی می‌کنند. بارینگتون مور Barrington Moore برای نمونه معتقد است که: «شهروندیان نیرومند و مستقل عامل جدائی‌ناپذیر رشد دموکراسی پارلمانی هستند. بدون بورژوازی، دموکراسی وجود نخواهد داشت.» (۳)

چهارمین پیش‌شرط برای تحول دموکراتیک

با آغاز «پرسترویکا» و به دنبال آن فروپاشی سیستم به اصطلاح سوسیالیستی در اروپای شرقی، دوره‌ای در تاریخ بشری شروع شد و پایان یافت که آن را دوره‌ی «رمانتیسیسم دموکراتیک» democratic romanticism نام می‌نهند. ویژگی این دوره همانا اعتقاد بی‌خدشه به این امر بود که با اداره‌ی روشنفکران و دولتمردان معتقد به دموکراسی، سیستم دموکراتیک در جوامع سابقاً استبدادی و توتالیتر به سرعت استقرار خواهد یافت. اما روند حوادث در سال‌های اخیر، باطل بودن چنین رویای زیبایی را به ثبوت رساند. هنوز هم یوسکلاوی و اتحاد شوروی سابق درگیر جنگ داخلی است. با پایان یافتن حکومت مستبد زیاد باره در سومالی، نه دموکراسی، بلکه جنگ داخلی بین قبایل مختلف کشور درگرفت. عین همین سرنوشت، با سرنگونی حکومت تک حزبی در افغانستان تکرار شد. در همین دوره‌ی «رمانتیسیسم دموکراتیک»، نیروهای سابقاً درگیر با ایده‌های مارکسیستی لنینیستی، بیش از دیگران به جرگه‌ی هواداران دو آتشی دموکراسی در آمدند. اما این چرخش نیز با همان شیوه و متدهای انقلابی صورت گرفت. اعتقاد به دگرگونی سریع و بلا واسطه‌ی جوامع استبداد زده به دموکراسی‌هایی شبیه به کشورهای پیشرفته، جلوه‌گاه این انقلابی‌گری در نگاه نیروهای مورد بحث برای پیشبرد تحولات است. در مفهوم و مضمون دموکراسی کمتر بحث و گفتگویی صورت می‌گیرد و تحول این مفهوم از دوره‌ی ارسطو و افلاطون تا کنون مورد مذاقه نیست. روند گام به گام ساختن نهادهای دموکراسی به مثابه‌ی زیرساخت (infrastructure) چنین سیستم اجتماعی، نادیده گرفته می‌شود. غلو اگر بکنیم، اعتقاد بر آن است که دکمه‌ای با نام «دموکراسی» را در ماشین جامعه فشار می‌دهی و یک شبه، جامعه‌ی استبدادی با انتخابات آزاد به سیستم دموکراتیک گذار خواهد کرد. چنین اعتقاد مذهبی به دموکراسی وقتی با چهره‌ی خشن واقعیات اجتماعی برخورد کند، تنها ناامیدی و یأس به دنبال خواهد داشت و بی‌اعتقادی به هر آنچه که خوش‌بینانه است و مظهر پیشرفت و تکامل است، یا شاید این نتیجه‌گیری که: زمینه‌ی جامعه‌ی ما اساساً برای چنین محصولی، نامناسب است.

هدف از نوشته‌ی زیر، بحث و گفتگویی پیرامون جنبه‌های عملی روند دموکراسی است، بدین معنا که از بحث نظری پیرامون مفهوم دموکراسی درمی‌گذریم. آنچه از دموکراسی در این جا مورد نظر است، همانا مفهوم محدود آن به معنایی است که جوزف شامپتر تعریف می‌کند. دموکراسی در این تعریف، یک شیوه‌ی سیاسی است، مکانیزمی است برای برگزیدن رهبران سیاسی. به شهروندان در این سیستم این شانس داده می‌شود که از میان نیروهای رقیب، با رای خویش انتخاب کنند. میان ۲ دوره‌ی انتخابات، تصمیم‌گیری به عهده‌ی برنده‌ی دور قبل است. در دور بعدی انتخابات، شهروندان رضایت یا عدم رضایت خویش را از این سیاستمداران اعلام خواهند کرد. این امکان انتخاب آزاد همانا دموکراسی به مفهوم محدود کلمه است. (۱)

۱- پیش‌شرط‌های دموکراسی
کدامین الگوهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر شرایط مناسب‌ترین برای استقرار دموکراسی هستند؟ واقعیت آن است که دموکراسی، پدیده‌ای نسبتاً نوین در جامعه‌ی بشر است. شرایطی که به استقرار دموکراسی در جوامع غربی انجامید همانا صنعتی شدن و مدرنیته شدن این جوامع بود. این مدرنیته همراه با خود، رفاه، درجه‌ی بالایی از سواد و گسترش سیستم آموزشی، شهرنشینی و تکامل رسانه‌های عمومی را به ارمغان آورد. همین رفاه زمینه‌های لازم برای تخفیف تنش‌های برآمده از درگیری‌های سیاسی

می‌کند که از چنین پذیرشی استنکاف کند و حتی اگر بحث بر سر تغییر حکومت است، از یک نوع استبدادی به نوع دیگر آن گذار کند، اما شرایطی پیش می‌آید (نظیر جنگ، بحرانهای اقتصادی، شورش‌های ملی و غیره) که نیروی حاکم را دچار انشقاق و پراکندگی می‌کند.

نکته‌ی بسیار مهم این است که تجربه نشان می‌دهد استقرار دموکراسی در موارد بسیار نادری پیامد شکست و برکناری کامل نیروی مستبد حاکم بوده است. در اکثریت قاطع مواردی که گذار به دموکراسی صورت گرفته با مذاکره با نیروی حاکم پیش رفته است. حال سؤال این است که چرا نیروی حاکم راضی به مذاکره می‌شود؟ دلایل گوناگون وجود دارد. چنانکه گفته شد گشایش فضای باز سیاسی معمولاً با تفرق و انشقاق میان حکومتگران همراه است، نوعی دسته‌بندی که اصطلاحاً «بازها» و «کوترها» یا «سخت‌ترها» و «نرم‌ترها» نامگذاری شده است.

دسته‌ی دوم معمولاً نیروی مذاکره و آماده برای پذیرش قوانینی دموکراتیک‌تر در زندگی سیاسی است. در چنین تحولی این نیرو، موقعیت خود را نسبت به گروه اول در حاکمیت محکم‌تر می‌کند. دلیل دیگر که بیشتر پراگماتیک به نظر می‌رسد این است که گذار به دموکراسی نظم و نسق اقتصادی و اجتماعی موجود جامعه را به کلی دگرگون نمی‌کند و نیروی حاکم همه چیز را از دست نمی‌دهد. چنین گذاری ای چه بسا که شرایط بیرونی بهتری برای رشد اقتصادی (مثلاً گرفتن وام یا گسترش روابط تجاری با جهان صنعتی) را فراهم می‌کند.

جان کلام آنکه حمایت نخبگان حاکم از دموکراسی متکی بر منافع خود آنهاست در نتیجه هم ترد و شکننده و هم مشروط است. در جریان مذاکره برای گذار به دموکراسی، نیروی حاکم تمام تلاشش را می‌کند تا نهادهای دموکراسی چنان شکل بگیرد که به منافع اصلی آنها آسیبی وارد نشود. برای نمونه وقتی سال ۱۹۸۲ در برزیل انتخابات برگزار نشد، دولت وقت از تمام راه‌های ممکن استفاده کرد تا حزب خودش دست بالا در قدرت آینده‌ی پس از انتخابات را داشته باشد. این راه‌ها به ترتیب زیر بود:

اولاً - به احزاب مختلف اپوزیسیون اجازه‌ی شرکت در انتخابات را داد تا آنها را متفرق کند و از این چنددستگی سود هم برد،

ثانیاً - به احزابی که در سالهای دهه‌ی ۶۰ فوق‌العاده محبوب بودند و تهدیدی برای آن به شمار می‌رفتند، اجازه‌ی فعالیت نداد،

ثالثاً - رای دادن بیسودان را ممنوع کرد، با این پیش بینی که به دلیل موقعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان علیه حزب، مورد حمایت حکومت رای خواهند داد. پس نیروی حاکم تنها وقتی به دموکراسی تن در می‌دهد که مطمئن باشد منافع‌اش مورد توجه قرار خواهد گرفت. به همین دلیل است که می‌گوییم دموکراسی در این نخستین مرحله‌اش محدود است و جای مانور معینی برای تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی باز می‌گذارد. اما این روند در ادامه موفق خود می‌تواند فضای بازتری به وجود آورد.

(ادامه دارد)

- 1) Joseph Schumpeter, "Capitalism, Socialism and Democracy", London 1976
- 2) Guillermo O'Donnell, "Modernization and Bureaucratic-Authoritarianism: Studies in South American Politics", Berkeley 1973
- 3) Barrington Moore "Social Origins of Dictatorship and Democracy", Boston 1966

سیاسی معاصر و فرهنگ دموکراسی و به نام حقوق بشر، در عصر جهش‌های بزرگ علمی و فنی و عصر انفورماتیک، یکی از برشهای کشور ما، به این دلیل که فرزند پادشاه سابق است، حقوقی مافوق بشری و غیر دموکراتیک قابل هستند؟ آنها بر پایه کدام اندیشه سیاسی معاصر و دموکراتیک «حق انتخاب شدن» را از دیگر افراد کشور ما سلب می‌کنند و مردم را از «حق انتخاب کردن» او محروم می‌کنند؟!

آقای هوشنگ وزیر به درستی می‌نویسد که: «وکالت یعنی که مردم به کسی یا گروهی از کسان نمایندگی می‌دهند تا کار معینی را در زمان معینی انجام بدهند. اگر این اصل علمی و عقلانی پذیرفته شده است که «کار معینی را باید در زمان معینی انجام داد، و اگر در نظام پادشاهی مشروطه، پادشاه «کار معینی» را به عهده دارد، منطقاً باید پذیرفته شود که پادشاه نیز باید آن «کار معینی» را در زمان معین انجام بدهد. اما به نظر می‌رسد در اندیشه سیاسی مبتنی بر وراثت مقام پادشاهی نه تنها قابلیت «انتخاب پذیری» و «عزل پذیری» از جانب مردم را ندارد بلکه زمان بردار نیز نیست. به این دلیل علمی و دموکراتیک که پادشاهی یک امر موروثی است، امیدوارم این پاسخ را نشنوم که محدودیت زمانی برای مقام پادشاهی، با فرار، مریضی، مرگ طبیعی، کودتا، انقلاب و یا... معنا پیدا می‌کند.

پرسیدنی است که آیا مقام پادشاهی، وکالتی است که مردم ایران به یکی از افراد جامعه می‌دهند؟ اگر جواب مثبت است، اولاً به چه دلیلی، فقط به فرزندان یک خانواده خاصی از ایرانیان تعلق می‌گیرد و دیگران

عوامل بیرونی است، بدین معنا که وضعیت سیاسی، اقتصادی ایدئولوژیک و غیره در پیرامون جامعه مفروض چگونگی‌اند. قابل ذکر است که فضای کشورهای جهان سوم بویژه به این عوامل بیرونی برای رشد دموکراسی فوق‌العاده مشکوک می‌نگرد، مثلاً حمایت دولت‌های غربی از دموکراسی یا حقوق بشر.

واضع است که لیست بالا را می‌توان ادامه داد یا به اجزاء کوچک‌تر تقسیم نمود. نکته‌ی دیگر هم آنکه برخی عوامل می‌توانند در جهت مثبت و عوامل دیگر در راستای منفی برای کشورهای گوناگون عمل کنند. اما غرض از برشمردن عوامل بالا به هیچ روی آن نیست که مدعی نشویم اگر پیش‌شرط‌های مختلف برای جامعه‌ای فراهم باشد، دموکراسی الزاماً در آن خواهد پدید. چنین قانون‌مندی، اساساً بی‌معناست، زیرا که فضایی برای انتخاب بازیگران صحنه‌ی سیاست باقی نمی‌گذارد. در برخی موارد شخصیت‌هایی با کیفیت خاص - نظیر شارل دوگل - می‌تواند تعیین کننده در روند حوادث باشد که در هیچ مدلی نمی‌توان آن را گنجانند و طبقه‌بندی کرد. اگر چه تأکید بر امکان انتخاب توسط شخصیت‌ها به معنای بی‌حاصل بودن جستجو برای پیش‌شرط‌های مورد بحث در بالا نیست، زیرا که خود آنها محدود در چهارچوب همین شرایط و بعضاً زاینده‌ی آنها هستند. نتیجه آنکه ما باید به تأثیر متقابل پیش‌شرط‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره از یک سو و تصمیم‌های اتخاذ شده توسط سیاستمداران از سوی دیگر توجه کنیم. پیش‌شرط‌های مورد بحث صحنه‌ای را آماده می‌کنند که سیاستمداران در آن قادر به بازی هستند. لذا وقتی روند دموکراسی در یک کشور افریقایی با اقتصادی عقب‌مانده و فرهنگ قبیله‌ای آغاز می‌شود باید مطمئن بود که مسیری بسیار دشوار در پیش رو دارد و چنین دموکراسی، شکننده، نامطمئن و آسیب‌پذیر است.

۲- در چه شرایطی حاکمان سیاسی، دموکراسی را برمی‌گزینند؟

دموکراسی سیاسی همواره با تغییر مترادف است به این معنا که هیچ گروه اجتماعی نمی‌تواند مطمئن باشد که موقعیت جاودانه و بلا تغییر دارد. حتی قوی‌ترین گروه‌های اجتماعی نظیر ارتش، بوروکراسی، صاحبان سرمایه و غیره در چنین شرایطی باید آماده باشند که تمامی منافع و امتیازاتشان را در این یا آن مقطع کاملاً حفظ و حراست نشود. با توجه به این نکته خیلی عجیب نیست که گروه‌های اجتماعی با امتیازات پایین‌تر در جامعه تلاش برای استقرار قوانین بازی دموکراتیک در حیات سیاسی جامعه شوند تا بتوانند در رقابت شرکت کنند و شانس برای تأثیرگذاری در روند حوادث داشته باشند. اما سؤال اینجاست که چرا نیروهای مسلط و صاحب امتیاز که تکیه‌گاه قدرت استبدادی در جامعه‌ای هستند، آماده می‌شوند که قوانین این بازی جدید یعنی دموکراسی را انتخاب کنند در حالی که می‌دانند این پذیرش قطعاً به تزلزل و گاه تهدید منافعشان منجر خواهد شد؟ نیروی حاکمیت مستبد با تمام توان تلاش

پادشاه‌نماینده خدا و ملت نیست

م. مساعدی

مقام پادشاهی، همچنان پادشاه ملت و مملکت ایران خواهد ماند!! مگر نه این است که رضا پهلوی و پارانرش «مقام پادشاهی» را موروثی و وی را پادشاه ایران می‌دانند؟ پس گفتن اینکه به رای مردم گردن خواهد گذاشت به چه معنی است؟! آیا به پادشاهی خود گردن خواهد گذاشت؟!

آیا رای مردم ایران می‌تواند مسئله وراثت رضا پهلوی را منتفی کند؟ اگر جواب منفی است، پس گردن گذاشتن او به رای مردم نیز غیر واقعی و بی‌معنا است. و اگر جواب مثبت است پس این همه‌های و هوی بر سر پادشاهی چیست؟

بگذار این موضوع را از زاویه دیگری نیز مورد بحث قرار بدهیم. برآستی اگر مقام پادشاهی، امر الهی، مقدس، مافوق بشری و غیر عقلانی نیست و پادشاه نیز مثل همه آدمزادگان و شهروندان ایرانی، دارای حقوق برابر با دیگر شهروندان کشور و دارای حقوق بشری است، پس این چه حکمتی است که بخشی از طرفداران نظام پادشاهی به نام تجددطلبی، اندیشه

بگذارند. چنانکه این نظام رأی بیاورد، پادشاه، پادشاهی خواهد کرد نه حکومت.

شاید در مقام و موقعیت «پادشاهی» که نه امر الهی و نه متفهم مردم است، راز و رمز و حکمتی نهفته است که قابل توضیح با اندیشه سیاسی معاصر و قابل درک برای هر انسان معاصر نیست. ولی هر راز و حکمتی هم در میان باشد، انتخابی بودن نظام پادشاهی و غیر انتخابی بودن پادشاه - کسی که بدون او، نظام پادشاهی بی‌معنی است - تنها نشان دهنده تناقض نظری در بنیان اندیشه سیاسی طرفداران آن است. آقای رضا پهلوی بارها اعلام کرده است که به رای مردم گردن خواهد گذاشت. اما به نظر می‌رسد ایشان، یا به اندازه کافی روی این موضوع فکر نکرده‌اند یا با مردم ایران مزاح می‌کنند. اگر شوخی با مردم در میان نباشد، می‌توان خاطر نشان کرد که گردن گذاشتن پادشاه به رای مردم، فرای معرفت و اندیشه سیاسی مبنی بر وراثت است و در قاموس آن نمی‌گنجد. همچنانکه امروز مقام پادشاهی رضا پهلوی ربطی به رای مردم ایران ندارد، فردا نیز چنین خواهد شد. نظام پادشاهی چه رای بیاورد و چه نیاورد، آقای رضا پهلوی طبق اندیشه سیاسی مبتنی بر موروثی بودن

بخشی از طرفداران نظام پادشاهی، مدتی است هم از اندیشه و فرهنگ سیاسی نوین و دموکراتیک سخن می‌گویند، و هم از پادشاه به مثابه یک نماد سنتی دفاع می‌کنند. آنها تا اینجا پیش آمده‌اند که معتقدند «پادشاهی» یک امر الهی و پادشاه نماینده خداوند نیست اما در عین حال پادشاه را قابل انتخاب و عزل از جانب مردم ایران نمی‌دانند. هنوز نگفته‌اند که اگر امر پادشاهی امر الهی و منتخب مردم نیست، پس چیست و کیست و چه ربطی به اندیشه و فرهنگ سیاسی معاصر و دموکراتیک دارد؟

آقای هوشنگ وزیری در نقد نظر طرفداران «ولایت فقیه» به درستی نوشته است که «وکالت یعنی اینکه مردم به کسی یا گروهی از کسان نمایندگی می‌دهند تا کار معینی را در زمان معینی انجام دهند. در مفهوم وکالت این معنی نیز نهفته است که مردم هر وقت که اراده کردند بتوانند وکیل را عزل کنند و دیگری را به جای او بنشانند.» (کیهان لندن - نهم شهریور ۱۳۷۴).

ای کاش آقای وزیری، از پادشاه تعریفی ارائه بکنند و بگویند که کیست و چیست؟ تا آنجا که ما می‌دانیم، در نظام پادشاهی (چه مشروطه و چه مطلقه) نیز فردی به نام پادشاه وجود دارد که «کار معینی» را در آن نظام به عهده دارد. اما خارج از اراده مردم است و مردم حق ندارند او را انتخاب کنند تا هر وقت بتوانند او را عزل کنند و دیگری را به جای او بنشانند.

این بخش از طرفداران نظام پادشاهی در حالیکه معتقدند پادشاه انتخاب‌ناپذیر و عزل‌ناپذیر از جانب مردم است، می‌خواهند نظام پادشاهی را به رای مردم

مسالمت و دموکراسی

مسعود میراشد - خرداد ۱۳۷۴

● جنگ نیرویی است که گذشته در رگ‌های حال تزریق نموده و صلح دارویی که آینده برای حال تجویز می‌کند.

دیگری فرهنگ هرج و مرج، جنگ، خون‌پرستی، مرزبندی و پرستش شهوت انتقام را رواج می‌دهد. اگر یکی با احتزاز از شعارهای پوپولیستی راه‌حل‌های واقع‌بینانه و مشخص ارائه می‌دهد، دیگری تبلیغ مشخص را تماماً در خدمت ایده‌ی خشونت قرار می‌دهد. یکی از جالبترین نمونه‌های چنین تبلیغ و ترویجی در مصاحبه‌ی مسئول کمیسیون محیط‌زیست «شورای ملی مقاومت» با نشریه‌ی «ایران زمین» (شماره‌ی ۳۵، ۲۹ دی‌ماه ۱۳۷۳) تحت عنوان «بالا آمدن آب دریای خزر» دیده می‌شود. وی پس از اشاره به زیان‌های اقتصادی نظیر «به زیر آب رفتن کارخانه‌ی تولید خاویار در آستارا» و «نابودی ده‌ها هزار کیلومتر مربع از اراضی مرغوب کشاورزی»، به دلایل بالا آمدن سطح آب دریای خزر می‌پردازد. او در این زمینه به مسائل گوناگونی اشاره نموده و سرانجام «سیاست‌های ضد ملی شاه» و «بی‌کفایتی و فساد و ناتوانی دوران آخوندی» را مسبب پیدایی وضع موجود می‌داند. البته وی به این نیز بسنده ننموده و پائین رفتن سطح آب دریای خزر را منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی نموده و می‌گوید: «حیرت‌انگیز می‌نماید، ولی جای هیچ تردیدی نیست که تعادل آب دریا و خاک و زمین میهن ما نیز به رفتن این رژیم وابسته شده است».

البته در سیاست‌های نیروهای مسالمت‌جو چنین مواردی دیده نمی‌شود، ولی متأسفانه تفاوت دو منش و روش تا به سر حد مکانیسم‌ها و متدهای متفاوت همواره بوضوح مشاهده نمی‌شود.

به‌عنوان مثال طرح همزمان «مسالمت» و «سرنگونی» از سوی مشروطه‌خواهان یکی از موارد تناقض را نشان می‌دهد، چرا که در ایران مقوله‌ی «سرنگونی» همواره با عنصر قهر آمیخته می‌شود. با یک نگاه کوتاه به مواضع مشروطه‌خواهان می‌توان دریافت که این نیرو خشونت و قهر انقلاب‌بهن را مضموم می‌شمارد. آنچه ناروشن است دلایل و انگیزه‌های این امر است. آیا این نفع به علت بکارگیری خشونت بر علیه سلطنت صورت می‌گیرد؟ یا اساساً قهر را وسیله‌ی مناسبی برای حل معضلات سیاسی و اجتماعی نمی‌دانند؟ اگر چنین است: «سرنگونی» امروز را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟

البته ابهامات این جنبی مختص مشروطه‌خواهان نبوده و کمابیش نیروهای دیگری را نیز دربر می‌گیرد. مثلاً ابهامات و تفسیر گوناگونی که در زمینه‌ی روش‌های سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مبنی بر طرح همزمان «انتخابات آزاد» و مسئله‌ی «برکناری» صورت می‌گیرد در همین چهارچوب قابل بررسی است.

بطور خلاصه می‌توان گفت که چگونگی انکشاف روندهای صلح و مسالمت و برقراری افقی شکافته و نیروی مادی مسالمت و دموکراسی به وسیله‌ی مسالمت خواهد بود. ادعای فوق در چهارچوب رابطه‌ی حزب و پایگاه اجتماعی آن قابل توضیح است. می‌دانیم که احزاب سیاسی (خصوصاً احزاب جنبشی) از پایگاه اجتماعی معینی برخوردارند. این پدیده در زمینه‌ی توسعه‌ی‌ترین احزاب نیز صادق است. روش‌ها، سیاست‌ها و ایده‌های هر حزبی در وحله‌ی اول قشر یا گروه‌های اجتماعی خاصی را مخاطب قرار می‌دهد. مثلاً به گمان من ایده‌های خشونت، هرج و مرج و غیره عمدتاً برای کسانی طرح می‌شوند که مقوله‌ی «اندیشیدن» را به دیگران واگذار می‌کنند. چنین نیروهایی می‌توانند در شرایط خاص و بحرانی به یکی از منابع مهم تولید و بازتولید خشونت در جامعه مبدل گردند. حال حزب دیگری را که در چهارچوب «مسالمت و دموکراسی» تلاش می‌کند در نظر بگیریم، مقولاتی چون «مسالمت»، «صلح‌افروزی»، «تعادل و مدارا»، «خشونت‌زدائی»، «فرهنگ گفتگو»،

گناهاش بیشتر. بدین ترتیب شاه و رژیم جمهوری اسلامی - یکی به دلیل برقراری استبداد فردی و تأخیر در ایجاد فضای باز سیاسی و دیگری به دلیل سرکوب و کشتار، آزادی‌کشی، تبلیغ و ترویج خشونت و اصرار در حفظ استبداد کنونی - در رأس گناهکاران قرار دارند. ولی نادرست خواهد بود اگر تنها به همین بسنده شده و به نقش دیگر نیروها اشاره‌ای نشود. مثلاً طراحان سیاست اوبوسیکون قانونی از یکسوی و سازمان مخفی سازمانگر از سوی دیگر، با جریانی که در سال‌های گذشته از هیزم‌کشان بنام آتش خشونت بوده و یا نیرویی که بدون تعمق کافی و بدون تغییر کیفی در اوضاع سیاسی از اوبوسیکون افراطی بدسوی شکوفایی، سرنگونی، سلب حاکمیت، انتخابات آزاد و برکناری تغییر سیاست داده، هرکدام نقش معینی در پیدایی وضع موجود ایفا نموده‌اند. حتا کسانی که «منیت» خود را معیار اصلی ارزیابی‌های سیاسی قرار داده‌اند، از این امر مستثنی نیستند. برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم خاطر نشان می‌شود که منظور از طرح مسئله‌ی فوق نفی نیروها و احزاب سیاسی نیست، چرا که چنین امری معنای دیگری جز نفی دموکراسی نخواهد داشت. استبداد معمولاً بر نفی ساختارهای سیاسی استوار می‌شود. از همین روی ضروری است که انتقاد به نفی فرانسوید. از طرف دیگر بسیاری از مشکلات و نارسائی‌ها در رابطه با مسائل جهانی، جنگ سرد و خصوصاً بحران پدیدیده «سیاست» قابل توضیح است. تأثیرات عوامل فوق در احزاب سیاسی ایران نیز رسوب نموده است. با تمام این تفاسیل و با آگاهی از واقعیت‌های فوق، نمی‌توان و نمی‌باید نقش نیروهای سیاسی در پیدایی وضع موجود را انکار نمود. اینکه تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌ها به گردن این یا آن حکومت انداخته شود نه تنها چاره‌ساز نیست بلکه راه چاره را شخم‌زده و آماده‌ی کشت خشونت‌های بعدی می‌سازد.

برای برون رفت از بحران و برقراری دموکراسی لازم است که بر سگ خشونت پوزهبند مسالمت زده شود. این بدین معنی است که جاده‌ی منطق جنگ را با شعارهای عوام‌پسندش نظیر «خشونت برای مسالمت» و «جنگ برای دموکراسی» به گونه‌ی قطعی ترک گوئیم و به شاهره منطق صلح قدم گذاریم که بر سر در ورودیش تابلوی دیگری به چشم می‌خورد: «اگر صلح می‌خواهی، برای صلح تدارک ببین».

با این شعار و تنها با این شعار است که می‌توان قدم به جهان منطق صلح گذاشت. بر همین پایه نظریه‌ی پدیدگی در جهان شکل می‌گیرد که پیدائنی امنیت، آزادی و استقلال را نه با مسابقی تسلیحاتی، هرج و مرج، انباشتن سلاح و دست‌یازیدن به آن، بلکه با مدارا، تدارک مسالمت و حفظ آرامش فری دستیابی به زبان مشترک قابل حصول می‌داند. شعار فوق خصوصاً برای نیروهای حائز اهمیت است که در راه مردم‌سالاری تلاش نموده و برای تحقق اهداف خود به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز توسل می‌جویند. شمار چنین نیروهایی در سال‌های گذشته به گونه‌ای محسوس افزایش یافته است. با یک نگاه کوتاه به گذشته، سیر تحولات و مواضع کنونی آنان می‌توان دریافت که باور به دموکراسی و بخش مسالمت، به جزئی از اعتقادات بنیادین آنان مبدل گردیده است. ولی اگر این روند به پذیرش و بکارگیری مکانیسم‌های مسالمت فرا نرود، تأثیری کیفی بر رویدادهای آتی نخواهد گذاشت. در چنین حالتی باز هم خشونت چگونگی سیر حوادث را تعیین خواهد نمود.

سیاست‌ها، روش‌ها، ابزارها و ساختار نیروی مسالمت با گرایشی که بر طبل خشونت بر علیه خشونت می‌کوبد، به یکسان نیست. اگر یکی فرهنگ دموکراسی، صلح، مدارا و مضموم‌شماری انتقام‌کشی را تبلیغ می‌کند،

در ادبیات سیاسی «صلح افروزی» مقوله‌ای غریب، نامفهوم و ناآشنا به نظر می‌رسد، ولی وقتی از جنگ افروزی سخن گفته شود واژه‌های ملموس و آشنا در ذهن نقش می‌بندد. هر انسانی در طول زندگی می‌آموزد که جنگ افروختنی است. آیا این امر در مورد صلح صادق نیست؟ آیا صلح تنها نفی جنگ است؟ به گمان من نه. صلح پدیده‌ایست که بر اساس مکانیسم‌های درونی و منطق خاص خود حرکت می‌کند که متأسفانه در جوامع بشری به اندازه‌ی کافی پروراند نشده‌اند. آری صلح افروختنی است و منطق آن پروردنی. بی‌ارزشی صلح افروزی در جداول ارزشی حاکم بر جوامع انسانی در طول هزاره‌های گذشته شکل گرفته و بموازات فزون‌خواهی و تسلط طلبی انسانی تشدید یافته است.

از زمانی که انسان‌ها چهارچوب‌ها و ساختارهای قومی، قبیله‌ای و ملی را پذیرفتند، روغن سوخته جنگ بر حریر ریخت و مدام گسترش یافت. پیدایی منطق جنگ در عرصه‌ی سیاست یکی از منفی‌ترین و سیاه‌ترین رویدادهای تاریخ جوامع بشری محسوب می‌شود. در روم باستان دو دکترین مشابه، اساس سیاست خارجی امپراطوری را تشکیل می‌داد. دکترین اول جنگ را عامل تعیین‌کننده‌ی حفظ امپراطوری دانسته و به خشن‌ترین شکل ممکن شعار «جنگ برای جنگ» را تبلیغ می‌نمود. فکر دوم از جایگاه صلح حرکت نموده، اما در نهایت به جنگ می‌رسید. شعار «اگر صلح می‌خواهی، برای جنگ آماده شو» خلاصه و چکیده‌ی این فکر محسوب می‌شد. ایده‌های فوق با حرکت از دو مبدأ به مقصد واحدی می‌رسند: جنگ. از همین روی هر دو در چهارچوب منطق جنگ باقی مانده و امپراطوری را به ماشین جنگی عظیمی مبدل نمودند. در دنیای امروز اگر چه جنگ با وسایل و آلات فوق مدرن و یا تکیه بر تکنیک‌های پیشرفته صورت می‌گیرد ولی منطق آن نه تنها دست نخورده باقی مانده بلکه به موازات پیشرفت علمی جوامع بشری و تغییر ساختارهای اجتماعی - سیاسی بر پایه‌های استوارتری قرار گرفته است. آیا نظرات تروتسکی که می‌خواست «ارتش چون صنعت و صنعت چون ارتش» سامان یابد، در همین چهارچوب قابل بررسی نیست؟ آیا نمی‌توان پذیرفت که جنگ سرد، اغلب تنش‌های مسلحانه‌ی ملی و فرا ملی و مخارج چند بلیون دلاری جهان، که منابع محدود زمین را بگام خود می‌کشد، بر همان منطق «تدارک جنگ برای صلح» استوار است؟ آیا شعار «خشونت علیه خشونت» شکل دیگری از همین منطق نیست؟ اساساً چگونه می‌توان با خشونت علیه خشونت برخاست؟

تجارب زیادی نشان داده‌اند که اغلب روندهای خشونت‌آمیز در جهت کسب دینامیک درونی خود حرکت نموده و از کنترل خارج می‌شوند. به‌عبارت دیگر اگر قدم‌های اول بگونه‌ای آزاد و با نقشه برداشته می‌شود، قدم‌های بعدی حالت نیمه‌اجبار و اجبار بخود می‌گیرد که نه نتیجه‌ی برنامه‌ریزی آگاهانه بلکه ثمره‌ی حرکت دورنی پدید آمده است. هر ضربه‌ی، ضربه‌ی متقابلی به همراه دارد که آن نیز زمینه‌ساز ضربه‌ی بعدی است. بدین ترتیب خشونت در شکل زنجیره‌ای تولید و باز تولید می‌شود. معمولاً چنین روندی تا جایی ادامه می‌یابد که یکی از طرفین تسلیم و یا نابود شود و یا اینکه تعادل جدیدی که خود ابستن روندهای خشونت‌آمیز بعدی برقرار گردد.

در آفریننده‌های ایران آمده است که «سیرت» پهلوان نامی ایران در جنگل به سگی جادویی برخورد کرد. سیرت چون سگ را مشاهده نمود بدو حمله‌ور شد! ولی با ضربه‌ی او سگ به دو سگ مبدل گردید و با هر ضربه‌ی دیگر تعداد سگان دو برابر شدند؛ تا جایی که شمار آنها به هزار رسید و سیرت را به قتل رساندند. آری، آنکس که با خشونت به مقابله‌ی سگ خشونت رود تنها قادر به باز تولید آن خواهد بود.

خشونت در تمام اشکال آن محصول یک رابطه‌ی ناسالم و نادرست است. اگر این مسئله را در بعد سیاسی در نظر بگیریم، معمولاً طرفین درگیر به نحوی در تخریب رابطه و پیدایی و تشدید خشونت تأثیر گذارند. مثلاً در بررسی اوضاع ایران و وضع اسفبار کنونی نمی‌توان مشکلات و مسائل را با نیت پلید این یا آن توضیح داد. به گمان من هر نیرویی که نوبه‌ی خود نقش معینی در پیدایی وضع موجود ایفا نموده است. البته نمی‌توان گناهان را به یکسان تقسیم نمود، چرا که در سیاست هر که قدرت، موقعیت و مسئولیتش بیش،

از آن محرومند؟ ثانیاً مردم ایران کی و در کدام انتخابات دموکراتیک، چنین وکالتی را به رضا پهلوی داده‌اند؟ و اگر مقام پادشاهی وکالت نیست، پس چیست؟ بنظر می‌رسد، مقام پادشاهی، چیزی شبیه آش کشک خاله است که بخوری پاته نخوری پاته. مشروطه‌خواهان در پاسخ به کسانی که مدعی‌اند باید به رای مردم ایران در انقلاب بهمین احترام گذاشت، استدلال می‌کنند که نظر و رای مردم نمی‌تواند و نباید یکبار برای همیشه معتبر باشد، نسل جدید را نباید به نظرات و آرای نسل‌های ماقبل خود، مقید کرد. این اجبار نه عاقلانه است و نه دموکراتیک. این استدلال درست، منطقاً باید شامل وارث تخت و تاج هم باشد. طبق همین استدلال طرفداران پادشاهی، نمی‌توانند و نباید برای اثبات پادشاهی رضا پهلوی به وراثت و قانون

«مردم‌سالاری» و غیره عمدتاً روشنفکران و یا کسانی را مخاطب قرار می‌دهند که در سطح فرهنگی بالاتر از فرهنگ متوسط قشر اجتماعی خود قرار دارند.

تجارب کشورهای جهان سوم نشان داده است که چنین نیروهایی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کنند. بنابراین ایده‌ی مسالمت و دموکراسی از پایگاه اجتماعی مطمئن و قابل اتکائی برخوردار است. از پزشکان، مهندسان، کارمندان، کارگران آگاه، روشنفکران و غیره می‌توان انتظار داشت که در تبلیغ و ترویج ایده‌های مسالمت‌جویانه بکوشند. از آنان می‌توان خواست که «صلح و دموکراسی» را به نیروی مادی عظیمی مبدل ساخته و بر سگ خشونت پوزهبند مسالمت زنند، ولی اشتباه است اگر تصور شود که چنین نیروهایی با چاقو و قلم و مسلسل سهم شیر برای «مسالمت و دموکراسی» طلب خواهند نمود. بنابراین اگر نیروهای «مسالمت و دموکراسی» مکانیسم‌های خاص خود را بوجود نیاورده و بر پایه‌ی دو مقوله‌ی فوق گستره وسیعی را بوجود نیاورند، از پایگاه اجتماعی خود جدا شده و عملاً به چرخ پنجم درشکله‌ی خشونت مبدل می‌شوند. بدینسان بار دیگر دیو پیر استبداد بسوی دروازه‌های قصر افسانه‌ای ایران باستان هدایت می‌شود که روزگاری کیکاووس پیر از یک در آن وارد شده و از در دیگر بسان جوان پانزده ساله‌ای بیرون آمد.

همانگونه که گفته شد، پروراندن منطق صلح، تجهیز نیروهای سیاسی به مکانیسم‌های مسالمت و خصوصاً شکل ساختاری بخشیدن به ایده‌ی «مسالمت و دموکراسی» جزء مهم‌ترین خواست‌های فضای سیاست ایران بشمار می‌رود. برای اینکه مقولات فوق جنبه‌ی مشخص‌تری به خود بگیرند ذکر نکاتی چند ضروریست.

وقتی از دموکراسی سخن می‌گوئیم منظور پذیرش اصل مردم‌سالاریست که عمدتاً در انتخابات آزاد تجلی می‌یابد. هیچ شخصیت، نهاد و یا ایدئولوژی نمی‌تواند حق طبیعی انتخاب کردن و انتخاب شدن را از مردم و دیگر جریان‌های سیاسی سلب نماید. البته روشن است که هر نیرویی با تأیید این اصل جوهری در جهت تحقق ایده‌های تکمیلی خود نظیر نقش مشورتی - تشریفاتی سلطنت و یا مراجع تقلید و یا تلقی‌هایی از هر دوی آنها و یا اشکال ناشناخته‌ی دیگر، تلاش خواهد نمود. این پدیده منافاتی با اصل یاد شده نخواهد داشت، چرا که در صورت تحقق هر کدام از آنها، اصل مردم‌سالاری دچار تغییری کیفی نخواهد شد. در مورد مسالمت نیز معنای محدود آن مد نظر است که در پذیرش یک اصل خلاصه می‌شود: «نفی بکارگیری خشونت در حل و فصل مناقشات و اختلافات سیاسی».

ساختار ایده‌ی مسالمت و دموکراسی، آلت‌رناتیو حکومتی و یا شکل ساختار سیاسی جامعه نبوده بلکه فقط ضامن تحقق دو اصل «مسالمت» و «دموکراسی» می‌باشد. روشن است که چنین گرایشی به لحاظ مضمون، شکل و اهداف یا فکر «آلت‌رناتیو» اعم از «آلت‌رناتیو سلطنت»، «آلت‌رناتیو مجاهدین» یا «آلت‌رناتیو دموکراتیک» و غیره، متفاوت است. فکر «آلت‌رناتیو» نه تنها حکومت بلکه شکل ساختار سیاسی جامعه را تعیین می‌کند و به همین جهت خواهی نخواهی عنصر نفی و حذف را یدک می‌کشد. در حالیکه فکر مسالمت و دموکراسی آلت‌رناتیوهای موجود نظام جمهوری اسلامی در معنای عام‌اش را بگونه‌ای افقی شکافته و نیروی مادی مسالمت و برقراری انتخابات آزاد را بوجود می‌آورد. با این نگاه می‌توان وسیع‌ترین نیروهای سیاسی اجتماعی را حول دو مضمون فوق گرد هم آورد. پس از تحقق شرایط فوق است که می‌توان از اختلافات سیاسی برای تعیین اوبوسیکون و پوزسیون سخن گفت. قابل پیش‌بینی نیست که سیر تحولات سیاسی در چه سمتی انکشاف خواهد یافت. آیا جمهوری اسلامی به مردم‌سالاری گردن نهاده و قدری از بار گناهان سیاسی خود خواهد کاست؟ یا اینکه در آتش جنبش‌های خودانگیزخته خواهد سوخت؟

در هر دو صورت وجود یک نقل نیرومند «مسالمت و دموکراسی» اهمیت حیاتی دارد. در حالت اول چنین نیرویی شرایط مساعدی برای حکومت جهت عقب‌نشینی و پذیرش مردم‌سالاری فراهم می‌سازد و در حالت دوم نقل نیرومند «مسالمت و دموکراسی» قادر خواهد بود که از تخریب بیشتر زیرساخت‌های جامعه جلوگیری نموده و گذار به مردم‌سالاری را با تلفات مادی و معنوی کمتری سازمان دهد.

افتخارآفرین نیست، اگر در عصر افئورماتیک، یکبار دیگر، دنبال شیخ و شه و قهرمان دیگری بروند. اگر ملت ایران هنوز هم برای نجات خود به شاه نیازمند باشد، این نه نشانه پیشرفت و آینده نگری که نشانه سنت گرانی و واماندگی است. بدبخت ملتی که به امام و شاه و قهرمان نیاز دارد.

مطمئن باشید که با بزرگداشت سالروزهای تولد و مرگ رضا شاه و محمد رضا شاه، و تیتیر کردن پادشاهی پهلوی، پیروزی تاریخی، بعد از شکست سیاسی در نشریه نیروز، نه تنها اندیشه و فرهنگ معاصر و دموکراتیک در میان مردم ایران گسترش و تعمیق نخواهد یافت، بلکه اندیشه‌های سنتی، قبیله‌گرایی و واپس‌گرایی تشدید خواهد شد. برای ملت ایران، هیچ

اساسی قبل از انقلاب استناد کنند. پادشاهی محمدرضا پهلوی و قانون اساسی قبل از انقلاب، محصول شرایط دیگر بود و برای شرایط کنونی و ملت ایران اعتبار ندارد. در مدت ۱۶ سال بسیاری از پارامترها تغییر کرده است. فقط کافی است به یکی از آنها اشاره شود. در این مدت، بیش از ۲۰ میلیون نفر به جمعیت کشور ما اضافه شده است. این بخش از ملت ایران هیچ نقشی در آمدن و رفتن محمدرضا شاه و قانون اساسی قبل از انقلاب نداشتند.

براستی آیا می‌شود مدافع اندیشه و فرهنگ معاصر و دموکراتیک شد ولی چشم بر همه این واقعیات و تغییرات و تحولات بست و همچنان از یک نماد سنتی که ریشه در فرهنگ و اندیشه متنی بر جهالت، مذهب و خودکامگی دارد، دفاع کرد!!!

تذکر ضروری

۱. مقالات صفحات دیدگاهها بیانگر نظریات نویسندگان آنهاست.
۲. هیئت تحریریه "کار" از نویسندگان مقالات برای صفحات دیدگاهها درخواست می‌کند، مقالات خود را حداکثر در یک صفحه "کار" تنظیم کنند.
۳. "کار" در خلاصه کردن مقالات و نامه‌های دریافتی، مجاز است.

وضعیت سیاسی و مسأله ائتلاف

نشریه نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران سرمقاله شماره ۴۶۱ خود را به مطلبی با عنوان «حزب توده ایران و مسأله ائتلاف نیروها» اختصاص داد. و نوشته است:

«تشدید فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی، و گروههای مخالف در درون و بیرون کشور، در کنار ادامه بحران و تعمیق گرفتاریهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم «ولایت فقیه» حاکی از شکل گیری ذره ذره، ولی قطعی شرایطی است که ما مارکسیستها به آن وضع انقلابی می گوئیم. نئین برای وضع انقلابی سه مشخصه عمده را مطرح می کرد:

- ۱ - بحران عمومی ملی که هم حکومت گران و هم حکومت شوندهگان را در برگیرد. بدین معنا که نه فقط استثمار شوندگان، «پایینیها» نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، بلکه استثمارگران «بالایی»، هم نتوانند به شیوه گذشته حکومت کنند؛
 - ۲ - تشدید فوق العاده فقر و نیاز توده های زحمتکش؛
 - ۳ - تشدید قابل ملاحظه فعالیت توده های زحمتکش به شکلی که هم در نتیجه بحران عمومی و هم در نتیجه اقدامهای هیئت حاکمه بیش از پیش به مبارزه جلب می شوند.
- بررسی شرایط امروز کشور نشان می دهد که بسیاری از این شرایط در ایران یا وجود دارند یا در حال شکل گیری هستند...
- تحوّلات فراگیر اجتماعی یا فراتر از آن انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست، بلکه مولود وضعی است که در آن آمادگی ذهنی، یعنی توانایی توده ها و نیروهای سیاسی

انتخابات آزاد در چارچوب ولایت فقیه

نشریه قیام ایران، «نهضت مقاومت ملی ایران» در شماره ۲۲ خود مطلبی پیرامون انتخابات آزاد و مواضع برخی از جریانها و شخصیت های سیاسی درباره دور آتی انتخابات مجلس شورای اسلامی درج کرده است. در این مقاله آمده است:

«به چشمهای تیزبینی نیاز نیست که بینیم برنامه ای را تدارک می بینند. حکومت مذهبی واقعا در مانده در برابر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، تدبیر تازه ای اندیشیده و تاکتیک جدیدی را اتخاذ کرده است. به این امید که رژیم مذهبی و اصل ولایت فقیه را از فرو ریختگی نجات دهد، به فکر جلب نیروهای مخالف، با وعده وعید اصلاحات تدریجی گام به گام افتاده است. اساس تاکتیک جدید اجازه ورود

دومین کنگره سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)

بنا بر گزارش نشریه «راه کارگر» دومین کنگره این سازمان در تابستان سال جاری برگزار شد. اسناد منتشر شده این کنگره از جمله عبارتند از: گزارش عملکرد کمیته مرکزی، اتحاد چپ کارگری، اصلاحات در برنامه مناسبات سازمان با گرایش اقلیت و قطعنامه سیاسی

در بخشی از گزارش کمیته مرکزی «راه کارگر» که به مسائل برنامه ای اختصاص دارد، تاکید شده است:

«کمیته مرکزی معتقد است که برنامه مصوب کنگره اول کماکان چارچوب های عمومی برای وظایف دوره آتی و برای تعیین خط مشی و تاکتیک های مبارزاتی سازمان ما را در مبارزه برای آلتیرناتیو سوسیالیستی فراهم می آورد و از این رو... پیشنهادی برای تغییر یا اصلاح برنامه مصوب کنگره اول یا مبانی آن ندارد». در گزارش قید شده است که کمیته مرکزی راه کارگر از این اصل بنیادی عزیمت می کند که این سازمان «چه به عنوان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و چه در برابر سرمایه داری به طور کلی و چه در برابر رژیم جمهوری اسلامی، جز برای حاکمیت کارگران و زحمتکشان و جز برای آلتیرناتیو سوسیالیستی مبارزه نمی کند».

بیرامون سیاست ائتلافی راه کارگر در سند مصوب کنگره آن آمده است.

«با شکل گیری همکاریهای مشخص تر میان فعالان چپ رادیکال، مبارزه برای ایجاد یک بلوک گسترده از جریانهای مختلف چپ کارگری می تواند در مسیر روشن تری بیفتد. این مبارزه بدون گسست قاطع از سنت جبهه سازی های قراطیقاتی توسط کمونیست ها (با هدف های مبارزه با دیکتاتوری یا مبارزه با امپریالیسم و غیره) که در فرهنگ چپ ایران بسیار ریشه دار است، نمی تواند به هدف های مطلوب دست یابد».

بیرامون اختلافات نظری در درون سازمان راه کارگر که تحت نام گرایش اقلیت و گرایش اکثریت در نشریه این سازمان نیز بازتاب داشت و عمدتاً حول ضرورت ارائه آلتیرناتیو سوسیالیستی و یا آلتیرناتیو دموکراتیک در برابر جمهوری

اسلامی و نیز سیاست اتحادها متمرکز بود، مصوبه زیر به تصویب رسید:

«در جریان کنگره دوم سازمان کارگران انقلابی در ایران (راه کارگر) گرایش اکثریت و گرایش اقلیت پس از بحث ها و بررسی های مسئولانه اختلافات نظری و سیاسی میان سازمان و گرایش نظری اقلیت، به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی توانند به صورت گذشت و در قالب تشکیلات واحد به فعالیت مشترک ادامه دهند». و «کنگره ... همکاریها و فعالیت های مشترک را در سطحی دیگر و در راستای سازماندهی اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم ... به کمیسیون مشترک محول ساخت».

سند اصلی کنگره دوم سازمان راه کارگر، قطعنامه آن درباره اوضاع سیاسی کشور در انتظار دگرگونیهای تعیین کننده است و تاثیر سه رشته فرایند به هم پیوسته بایان بخش یک مرحله از تحول سیاسی - تاریخی ایران دانسته شده است. این سه فرایند عبارتند از: فرسایش قدرت سیاسی حاکم، تهاجم توده ها و تشدید فشارهای جهانی بر حکومت اسلامی، قطعنامه سیاسی مزبور فرآیند نخست، فرسایش قدرت سیاسی حاکم را در پنج عرصه و در اشکال زیر توصیف کرده است:

- ۱ - بحران در پایه های حکومت، به صورت ریزش این پایه ها و تبدیل بخش مهمی از آن به نیروی براندازی ۲ - بحران در مبانی ایدئولوژیک - حقوقی نظام به صورت زیر سوال رفتن و به چالش کشانده شدن اصل ولایت فقیه و نظام سیاسی استوار بر آن ۳ - بحران شالوده های مادی حکومت ۴ - بحران در بلوک سیاسی - طبقاتی حاکم به صورت تجزیه و واگرایی فزاینده در دسته بندی ها و جناح های حاکم ۵ - فلج شدن ساختار نهادی نظام سیاسی به صورت تشدید تناقضات درونی، تحت عنوان تهاجم توده ها، تغییر آرایش صحنه سیاسی قید شده و بر شاخصهای زیر تاکید شده است: ۱) از پایین توده ها زیر بار مصائب و تنگناها به جان آمده و سر به شورش برمی دارند. ۲) از بالا گروه بندی های سیاسی قدیمی و یا تازه شکل یافته به تکاپو می افتند. ۳) تحركات پایین و فعل و انفعالات

در بالا هنوز فاقد پیوستگی اند. قطعنامه کنگره راه کارگر تشدید فشارهای جهانی را چنین ارزیابی کرده است که: دولت ایالات متحده در یک چرخش آشکار به تلاش خود برای تغییرات در ایران شتاب داده است و گرایش قبلی برای سر به راه کردن جمهوری اسلامی جای خود را به گرایش درهم شکستن و برچیدن آن داده است. کشورهای اروپایی و ژاپن خواهان حفظ رژیم کنونی اند و برای انجام برخی اصلاحات سیاسی - اقتصادی اعمال فشار می کنند.

قطعنامه سیاسی کنگره راه کارگر تأثیر عملکرد عوامل بالا را، ایجاد یک شرایط و وضعیت جدید سیاسی دانسته و اظهار نظر می کند: «وضعیت جدید هرگاه به نحوی ایستا مورد مطالعه قرار گیرد سرشار از عوامل نگرانی زاست. در حالی که قدرت نظم کهنه تحلیل می رود، قدرت و نظم نوینی قادر نیست به جای آن بنشیند». قطعنامه پیش بینی می کند چنین وضعیتی مستعد آن است که به چشم اندازهای فاجعه بار بیانجامد: یا «سمتی که پایان تاریخی یک دولت مرکزی است و یک دوجین خرده جمهوری استبدادی نوظهور را در آستین دارد و یا سمتی که وعده یک دولت مرکزی با حاکمیت استبداد پوپولیستی - ارتجاعی دیگری را می دهد».

قطعنامه سیاسی کنگره دوم راه کارگر در تشریح نیروهای صحنه سیاسی ۲ انتخاب را در برابر قدرت حاکم سیاسی قرار داده: الف) تسلیم شدن به برخی اصلاحات سیاسی ب) ادامه قاطع تر و بی محابا تر راه سرکوب ج) در دو راهی «اصلاح یا کودتا» «قدرت حاکم سیاسی نه گرفته است» «قدرت حاکم سیاسی نه خود را می تواند از ورطه نابودی برهاند و نه قادر است از وخامت فاجعه بار اوضاع بکاهد».

قطعنامه «اردوی مخالفان حکومت» را به دو دسته نیروهای «سرمایه سالاری و طیف نیروهای رادیکال ضد سرمایه داری - ضد امپریالیستی» تقسیم می کند. دسته نخست خود چهار گرایش را بازتاب می دهند: «گرایش طرفدار اصلاحات محدود در چارچوب نظام سیاسی حاکم»، «گرایشی که طرد و برکناری نظام سیاسی حاکم را از طریق دگر دیسیهای تدریجی و

مسالمت آمیز طلب می کند»، «گرایش براندازی نظامی قدرت» و «گرایشی که درهم شکستن نظام حاکم را از طریق سوار شدن بر چرخ نارضایتی توده ای دنبال می کند».

قطعنامه «طیف نیروهای رادیکال ضد سرمایه داری - ضد امپریالیستی» را به دو دسته رادیکالهای مذهبی و چپ و تقسیم می کند و چپ را مستشکل از نیروهایی می داند که گروهی از آن با استعفا از برنامه چپ در حال پیوستن به یک «بلوک اشتی ملی» هستند، گروه دیگر زیر شعار خطر امپریالیستی ائتلاف دوباره با جناحهای ضد امپریالیست حاکم را پی می گیرند و گروه سوم چپی است که «راهی مستقل دارد و می خواهد در مسیر دموکراسی و سوسیالیسم حرکت کند و این حرکت را با گردآوری پایه اجتماعی اش تضمین کند».

قطعنامه سیاسی کنگره دوم راه کارگر در پایان تحلیلهای خود نتیجه می گیرد که وضعیت کنونی «نه یک وضعیت انقلابی بلکه یک بحران وخامت بار است که باید آن را مهار ساخت... اما بدون تغییر آرایش صحنه سیاسی موجود و پیدایش یک نیروی جدید، تغییر مسیر تحولات و غلبه بر افقهای تاریک آتی ناممکن است... چپ تنها جریان سیاسی است که استعداد تبدیل شدن به چنین نیروی را دارا است... «چپ دوباره باید متولد شود. یعنی قادر باشد:

- حزب بزرگ هواداران سوسیالیسم را سازمان دهد.
- کار تکوین جبهه متحد کار علیه جبهه متحد سرمایه را پی درنگی پی بگیرد.
- برای باز کردن فضای سیاسی کشور، به عقب راندن و سرنگون ساختن رژیم، تمامی ظرفیت های دموکراتیک جامعه را مؤتلف سازد.
- دست به کار سازماندهی همبستگی کارگری در سطح منطقه شود. در مسیر تحقق این خطوط، چپ همچنین باید
- در باز کردن فضای سیاسی کشور و شکستن جو اختناق از خود پیشگامی نشان دهد
- با استفاده از فرصتهایی که فراهم می آید به امر سازماندهی و مبارزه علنی دو چندان توجه کند».

دلی است.

و هر چند در نهایت گرهی از کار فرو بسته رژیم نخواهد گشود، ولی به هر حال این حاصل را برای نظام ولایت فقیه خواهد داشت که به این وسیله بخش هایی از اوبوزیسیون داخل و خارج خستی و از دور خارج می شوند».

و نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی و مبانی جمهوری اسلامی» باشند، چه نقشی می تواند در بی سامانی از حد گذشته کنونی، ایفا نمایند؟

... تمکین به افتادن در چنین دامی که از سوی اندیشمندان جمهوری اسلامی گسترده شده در خوشبینانه ترین فرض، نتیجه ساده

آوردن حیثیت و اعتبار تازه ای پراش خواهد بود. به فرض آنکه آقای یزدی و تمام هیئت رئیسه نهضت آزادی و آقای فلانی و بهمانی، از اوبوزیسیون خارج به عضویت مجلس شورای اسلامی برگزیده شوند و بعد از ادای سوگند و تکیه بر شرف انسانی خویش، تعهد نمایند که «پاسدار حرمین اسلام

غربی ورق برنده ای روی میز بکوبد و زبان انتقاد عیبجویان را که از فقدان دموکراسی در ایران می نالند، ببندد.

البته حساب ملایان در این باب حساب نادرستی است و رژیم ولایت فقیه در اثر شانزده سال کج روی به نقطه ای رسیده است که چنین ظاهر سازیهایی قادر به فراهم

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

شماره فاکس: Fax:0049 - 221 - 3318290

بهای اشتراک «کار»

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک «کار»

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()

مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!

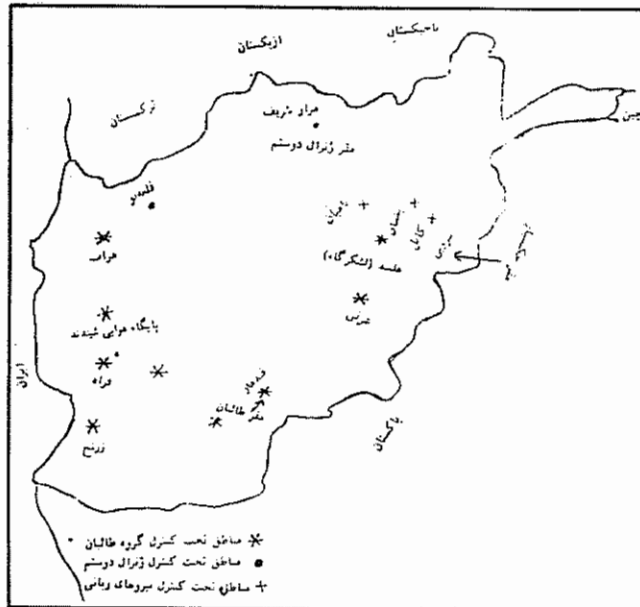
افغانستان بر سر دو راهی مذاکره یا دامه جنگ

تا استقلال راه درازی...

● ارتباط نیروهای ربانی با مرزهای افغانستان قطع شده است
● حکمتیار و ژنرال دوستم خواستار دولت فراگیر ملی هستند

هفته گذشته تلاش دولت ربانی برای شکستن محاصره کابل به نتیجه نرسید. دولت ربانی سعی دارد با توافق با حکمتیار رهبر حزب اسلامی و ژنرال دوستم سرکرده گروه جنبش ملی اسلامی، آنان را از ائتلاف با گروه طالبان که کابل را به محاصره درآورده‌اند، باز دارد. هدف ربانی در مرحله نخست آن است که از طریق مذاکره با گلبدین حکمتیار و ژنرال دوستم مرزهای شرقی افغانستان در منطقه سرپبی و یا مرزهای شمالی تحت کنترل ژنرال دوستم را به روی نیروهای خود بگشاید و ارتباط خود را با خارج حفظ کند.

حکمتیار و ژنرال دوستم با مذاکره مخالف نیستند اما انجام آن را به تدارک تشکیل یک دولت فراگیر و کناره‌گیری برهان‌الدین ربانی از پست ریاست جمهوری افغانستان مشروط کرده‌اند. حزب اسلامی معتقد است چنانچه ربانی از سمت ریاست جمهوری کناره‌گیری نکند، آتش جنگ همه جانبه علیه دولت شعله‌ورتر خواهد شد. جنبش ملی اسلامی به رهبری ژنرال دوستم نیز اعلام کرده است قبل از شروع مذاکرات باید نیروهای نظامی تحت رهبری احمد شاه مسعود که حامیان ربانی به شمار می‌روند، از کابل خارج شوند. بنا به گفته نماینده ژنرال دوستم، جنبش ملی اسلامی تمایلی به همکاری با طالبان ندارد و در صورت پذیرش شرایط آن از سوی ربانی حاضر است با دولت مذاکره کند. نیروهای این حزب ۷ استان شمالی افغانستان را در کنترل دارند. از مجموع ۳۰ استان افغانستان دولت مرکزی به ریاست ربانی فقط بر ۶ استان مرزهای کشور و خارج از آن بسته



ادامه دارد. بیشتر نیروهای نظامی و امکانات لجستیکی طالبان در «میدان شهر» در ۳۵ کیلومتری کابل مستقر شده‌اند.

برون رفت از آرایش نظامی اخیر به میزان دوری و نزدیکی حکمتیار و ژنرال دوستم با ربانی وابسته است. در این میان تلاش‌های محمود مستیری نماینده سازمان ملل متحد در امور افغانستان برای یافتن راه حل مسالمت آمیز و بدون خونریزی ادامه دارد. وی روز پنجشنبه پس از گفتگو با رهبران گروه‌های افغانی، با علالدین بروجردی معاون وزارت امور خارج جمهوری اسلامی دیدار کرد و از رژیم تهران خواست بنا به تهنیدی که سربرده است از برقرار آتش بس در افغانستان پشتیبانی کنند. مستیری در گفتگو با خیرگزاری فرانسه اظهار داشت هنوز هیچ یک از طرفهای درگیر در افغانستان، برقراری آتش بس در مذاکره برای حل مسالمت آمیز اختلافات را نپذیرفته‌اند. وی ابراز

بقیه از صفحه ۱۲

شمار اصلی و بسیجگر این سازمان بود فاصله زیادی دارد. با اینهمه این قرارداد راه رسیدن به کشور مستقل فلسطینی را به طور کامل سد نمی‌کند و تلاشها و مبارزات سیاسی فلسطینی‌ها در پیوند با تحول ذهنیت اسرائیلی‌ها و عقب نشینی بیشتر محافل راست و عظمت طلب این کشور، می‌تواند راهگشای خواست دیرینه مردم رنج‌دیده و محروم فلسطین شود.

واکنش‌ها نسبت به قرارداد اسرائیل و فلسطینی‌ها

اعلام توافق هئیت های نمایندگی اسرائیل و فلسطین در مورد بسط محدود اختیارات تشکیلات خودمختار غزه - اریحا بر بخشهایی از کرانه باختری واکنش های متفاوتی را به دنبال داشت. مصر و اردن بلافاصله از این توافق استقبال کردند و آن را گامی سترگ در راه برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه ارزیابی نمودند. سوریه ضمن انتقاد از قرارداد مزبور اعلام کرد که آمریکا و اسرائیل نباید انتظار داشته باشند که این کشور نیز به امضای قرارداد مشابهی بپردازد. جامعه اروپا قرارداد اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین را مورد تأیید قرار داد و از کمکهای مالی برای عمران فلسطین سخن گفت. رادیوی جمهوری اسلامی ضمن رد قرارداد ابراز عقیده نمود که این قرارداد به سخت تر شدن موضع نیروهای فلسطینی مخالف روند صلح خواهد انجامید. این رادیو همچنین عرفات را متهم کرد که به آلت دست اسرائیل بدل شده است. سخنگوی سازمان فلسطینی حماس در اردن گفت که در قرارداد نشانی از حق حاکمیت فلسطینی‌ها دیده نمی‌شود و اسرائیل کماکان ۷۰ درصد کرانه باختری، دو سوم منابع و ذخایر آب و ۹۰ درصد امور امنیتی منطقه را در کنترل خود نگه خواهد داشت. لیبی نیز با اخراج فلسطینی‌های ساکن این کشور از دیگر کشورهای عربی خواست تا به اقدام مشابهی دست نزنند تا دولت عرفات زیر فشار بازگشت مهاجرین از پا درآید.

یاسر عرفات در رد این اتهام که منافع خلق فلسطین را به اسرائیلی‌ها فروخته گفت: ما همیشه در جستجوی راه‌حلهای مطلوب بوده‌ایم، اما نمی‌توان انتظار

دهد؟
عشراوی: هیچ کس نمی‌تواند این روند را متوقف کند. حداکثر می‌توان کوشید با مانع مواجه شود یا آهنگ آن کاهش یابد.
اشپیکگل: آیا این امر را ممکن می‌دانید که شهرک‌نشینهای اسرائیلی بتوانند در یک فلسطین مستقل به عنوان اقلیتی دارای حقوق خاص زندگی کنند؟
عشراوی: اگر کسی بخواهد شهروند فلسطین شود و قوانین را به رسمیت بشناسد، از او استقبال می‌کنیم، صرف نظر از اینکه یهودی، مسلمان یا مسیحی باشد. اما من هرگز این شبکه مصنوعی شهرکها را که روی فلسطین نهاده‌اند نخواهم پذیرفت. شهرک‌نشینها تا زمانی که به عنوان گروه منسجم، پشت حفاظ‌های مراقبت شده بر روی

داشت که هر بار به تمام خواستههای خود دست یابیم. وی همچنین در سخنرانی خود در واشنگتن تأکید کرد که این قرارداد نه تحقق همه خواستههای فلسطینی‌ها، بلکه گامی در آن راه و مبنایی برای تشکیل دولت مستقل فلسطین است.

کرانه باختری در یک نگاه
کرانه باختری رود اردن که آنرا مختصراً کرانه باختری می‌نامند ۵۸۷۹ کیلومتر مربع مساحت دارد و یک میلیون فلسطینی و ۱۳۰ هزار یهودی در آن زندگی می‌کنند. این منطقه تا سال ۱۹۴۸ تحت قومیت انگلیس بود، اما در این سال به اشغال ارتش اردن درآمد و ۱۹ سال بعد در جنگ شش روزه خاورمیانه به دست اسرائیلی‌ها افتاد.

در سالهای دهه هفتاد اسرائیل به تصرف خشونت آمیز اراضی کرانه غربی دست یازید و ساختن شهرکهای یهودی نشین را آغاز نمود. شمار این شهرکها اینک به ۱۴۰ مورد می‌رسد. در سال ۱۹۸۸ اردن از ادعای خود پر کرانه باختری به سود سازمان آزادیبخش فلسطین چشم پوشید.

میان شمال و جنوب کرانه باختری رشته تپه‌هایی به ارتفاع حداکثر ۹۰۰ متر امتداد یافته که مهمترین شهرها یعنی الخلیل با ۱۲۰ هزار، نابلس با ۶۴ هزار و بیت الحلم با ۲۴ هزار جمعیت در دامنه آن قرار گرفته‌اند. در جهت غربی، اراضی کرانه باختری هموار می‌شود و در جهت شرق زمین‌های حاصلخیز دره اردن را در بر می‌گیرد. رود اردن که ۳۲۲ کیلومتر طول دارد در شانه شرقی کرانه باختری واقع شده و مهمترین ذخیره آبی در این منطقه کم آب است.

کشاورزی عمده‌ترین بخش اقتصاد کرانه باختری را تشکیل می‌دهد که کشت مرکبات، زیتون، سبزی و سیب زمینی و نیز دامداری را شامل می‌شود. بخش بزرگی از ساکنین کرانه باختری برای تأمین معاش خود در اسرائیل به کار روزمزدی مشغولند که با سیاستهای اسرائیل در بستن مرز خود با کرانه باختری به دنبال بالا گرفتن اعتراضات فلسطینی‌ها و با بروز اقدامات تروریستی صدام از کار خود محروم شده و به فقر و تنگدستی گرفتار آمدند.

اراضی غصبی نشده‌اند، کماکان هیولاهای سیاسی‌ای خواهند بود که گمان می‌کنند می‌توانند مانند خدایان رفتار کنند و اختیار مرگ و زندگی فلسطینی‌ها را داشته باشند.

اشپیکگل: پس باید ۱۴۰۰۰۰ یهودی، کرانه عربی رود اردن را ترک کنند؟

عشراوی: همه می‌دانند که بسیاری از شهرک‌نشینها به علل اقتصادی به کرانه غربی رود اردن که در آنجا قیمت مسکن پایین است، نقل مکان کرده‌اند. اینان به هر حال حاضر نخواهند شد تحت حاکمیت فلسطینی زندگی کنند. اما هر فرد جداگانه یهودی که به علل مذهبی بخواهد در فلسطین زندگی کند، از حمایت ما بهره‌مند خواهد شد.

«کار»
را مشترک شوید!

عشراوی: این امر متأسفانه بخشی از مسئله است. حکومت خودمختار فلسطینی را مجبور کرده‌اند اولویت‌های اسرائیلی‌ها را بپذیرد. این یک مشخصه اسفبار است: برای اینکه حکومت خودمختار از سوی اسرائیلی‌ها به عنوان قدرت تضمین‌کننده نظم به رسمیت شناخته شود، عرفات خود را ناگزیر از نقض حقوق فلسطینی‌ها می‌بیند. ما باید تصمیم خود را بگیریم: آیا می‌خواهیم مطیع اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها باشیم یا در برابر منافع فلسطینی‌ها تعهد داریم؟ به همان میزانی که مشروعیت از خارج اعطا شود، از اعتبار در داخل می‌کاهد. اینک از زدن جنبش‌های دموکراتیک استفاده می‌شود.

عشراوی: اما شما نمی‌توانید ادعا کنید اسرائیلی‌ها مانع از اینند که فلسطینی‌ها دموکراسی را بنا کنند.
عشراوی: تنها دولت‌هایی که بعد از تشکیل دادگاههای به کلی غیردموکراتیک امنیت دولتی برای ما کف زدند، آمریکا و اسرائیل بودند. تحریک دولت فلسطینی به نقض حقوق مردم خود، فوق‌العاده خطرناک است. برای اسرائیلی‌ها حقوق دموکراتیک فلسطینی‌ها اهمیتی ندارد. آنها به هیچ چیز به

منسجم نیستند. اما بدیهی است که فکر می‌کنم عرفات برنده شود. اشپیکگل: آیا اصلاً کسی به خود جرات خواهد داد در مقابل رئیس بزرگ کاندید شود؟
عشراوی: اگر مخالفان و منتقدان را حذف کنند، این کار نه تنها غیر دموکراتیک، بلکه برانگیزنده قهر نیز خواهد بود.

اشپیکگل: هنگام انتخابات، فلسطینی‌ها یکپارچه در برابر اشغالگران اسرائیلی ایستاده بودند. آنها اکنون علیه یکدیگر نیز مبارزه می‌کنند. پلیس عرفات به سوی فلسطینی‌ها شلیک می‌کند، و حماس به عرفات تهمت خیانت می‌زند. احساس شما وقتی می‌بینید فلسطینی‌ها یکدیگر را شکنجه می‌کنند یا می‌کشند چیست؟

عشراوی: این یک تجربه بسیار دردناک است. من فکر می‌کنم هر کس حق دارد در جهت عقیده و موضع خود بکوشد، البته بدون توسل به زور. این امر در مورد حماس نیز صادق است. در مقابل، ساف نیز نمی‌تواند با حماس به عنوان دشمن برخورد کند. ممکن است حماس دشمن اسرائیلی‌ها باشد، اما در عین حال بخشی از واقعیت فلسطین است.
اشپیکگل: آیا نباید با تمام قوا علیه تروریسم مبارزه کرد؟

تشکیل دولت دموکراتیک فلسطینی...

بقیه از صفحه ۱۲
کثرت‌گرایی و تحمل است. اشپیکگل: از این نظر، تقریباً در همه جای جهان عرب، وضع خراب است. پس از قرارداد خودمختاری قرار است به زودی انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری برگزار شود. آنگاه عرفات باید در برابر یک شورای منتخب، پاسخگو باشد. آیا او واقعاً این را می‌خواهد؟

عشراوی: گذار از انقلابی به دولتمرد، دشوار است. راز بقای یک انقلابی، سوءظن، پنهانکاری، قابلیت انطباق با هر چرخش و اراده دستیابی به قدرت است. این خصوصیات، الزاماً ویژگی‌هایی نیستند که برآزنده یک دولتمرد باشند. باید عادات یک عمر را تغییر داد. چنین تحولی، یک شبه صورت نمی‌گیرد. بدترین حالت، این است که موضع انقلابی را به دولت جدید تحمیل کنند. در آینده نمی‌توان ضمن پای‌بند ماندن به الگوهای رفتار گذشته، باقی ماند.

اشپیکگل: شاید مؤثر واقع شود اگر عرفات یک رقیب دموکرات داشته باشد. آیا او در انتخاباتی که قرار است در جریان آن رئیس جمهور انتخاب شود، کاندیدای رقیبی خواهد داشت؟
عشراوی: امیدوارم که کاندیداهای زیادی وجود داشته باشند. فلسطینی‌ها، یک بلوک

تاستقلال راه درازی در پیش است

صلحی نه چندان عادلانه

در رابطه با تحولات اخیر خاورمیانه و مذاکرات میان اسرائیل و فلسطینی ها ماهنامه لوموند در شماره سپتامبر خود سرفاله‌ای دارد به قلم سر دبیر خود آلن گرش که نگاهی گذرا به چشم‌انداز برقراری صلح و دموکراسی در فلسطین می‌اندازد. ترجمه این مقاله را در زیر می‌خوانید.

روز دوم اوت ۱۹۹۵ دیکتاتور دیوانه‌ای به خاک کویت تجاوز کرد. ظرف چند هفته تحت عنوان دفاع از حق حاکمیت مردم کویت اتحادی از کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده علیه "هیتلر جدید" (صدام حسین) که از پایان جنگ جهانی دوم به این سو سابقه نداشت، بر اساس تبلیغاتی که از بمبارانهای هوایی هم کورتر و خشن‌تر بود، تشبیه عراق می‌بایست هموار کننده راه برای ایجاد ثباتی پایدار در منطقه خلیج فارس باشد. اما پنج سال پس از آن ماجرا همه جا بی‌نظمی حاکم است. تحریم اقتصادی عراق خلقی را به روز سیاه نشانده و موجودیت این کشور را در معرض تهدید قرار داده است. حکومت و جامعه عراق در سراسر تجزیه قرار گرفته‌اند و حاکمان بغداد در گیر کشمکش‌های خانوادگی‌اند.

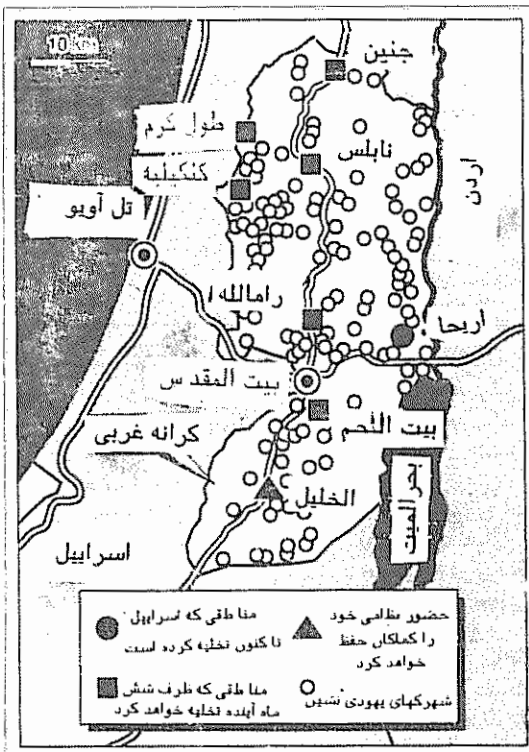
عمده‌ترین نتیجه توازن نوین قوا در منطقه که در پی جنگ خلیج فارس پدید آمد قراردادی بود که در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در جنم کاخ سفید میان اسرائیل و فلسطینی‌ها، از سوی یاسر عرفات و اسحاق رابین به امضا رسید. اینک اما دو سال پس از امضای آن قرارداد بسیاری از امیدها نقش بر آب شده‌اند. اجرای این قرارداد برای مدتی دراز به تعویق افتاد، زیرا که دولت اسرائیل از همان ابتدا مخالف مفاد، روح و زمانبندی اجرای آن بوده است. غرب هم در قبال این سیاست اسرائیل سکوت اختیار کرده است: آمریکایی‌ها بیشتر از هر زمان دیگری به حمایت بی‌قید و شرط از دولت یهود روی آورده‌اند و جامعه اروپا نیز در اثر همکاری با آمریکا در جنگ خلیج فارس نفوذ خود در منطقه را به نحو فاحشی از دست داده است. از همین رو اسرائیل بی‌مهابا سیاست شهرک سازی در ساحل غربی رود اردن را ادامه می‌دهد و کماکان به مصادره زمین‌های اعراب این منطقه مشغول است. در اورشلیم نیز این دولت با ساختن آبادیهای یهودی نشین جدید می‌خواهد که فلسطینی‌ها را در برابر عمل انجام شده قرار دهد و از یک بحث اصولی در باره موقعیت سیاسی و حقوقی این شهر طفره می‌رود. در این میان انتخابات شوراها شهر فلسطینی‌ها که قرار بود در جولای ۱۹۹۴ برگزار شود به اواخر سال ۱۹۹۵ موکول شده است.

اسرائیل مرزهای این منطقه را پیوسته مسدود می‌کند، کارگران فلسطینی نمی‌توانند به سر کار خود در شهرهای اسرائیل بروند. نتیجه این امر کاهش فاحش سطح زندگی در غزه بوده است. برای یک فلسطینی اینک رفت و آمد در مناطقی که توسط اشغالگران به بخشهای کوچک و متفرق تقسیم شده‌اند دشوارتر از ایام پیش از ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ است. در شرایط موجود هرگونه اقدامی در راستای توسعه منطقه تقریباً غیر ممکن است و رفتار شهرک نشین‌های یهودی در مناطق عربی موجی از سرخوردگی و احساس نفرت را پدید می‌آورد که اغلب به حملات تروریستی می‌انجامد.

به رغم همه اختلافات بویژه در مورد حق استفاده از ذخائر آب و موقعیت سیاسی و حقوقی شهر الخلیل به نظر می‌رسد که به زودی قراردادی در باره مقررات دوران گذار و انتخابات شورای خودگردانی فلسطینی‌ها به امضا برسد. اما این قرارداد هیچ آمیدی در میان اسرائیلی‌ها که آماج یک سری اقدامات تروریستی بوده‌اند و نیز در میان فلسطینی‌ها بر نخواهد انگیزد. پس از قراردادی که در روز ۱۱ اوت طرفین بر سر آن به توافق رسیدند برای فلسطینی‌ها روشن است که دولت اسرائیل حاکمیت خود را بر ساحل غربی رود اردن حفظ خواهد کرد. به نوشته روزنامه فاینانشال تایمز مورخ ۱۵ اوت بر اساس قرارداد مزبور اسرائیل کماکان بر ۷۳ درصد اراضی مناطق اشغالی، ۹۷ درصد نیروهای امنیتی و ۸۰ درصد ذخایر آبی تسلط خواهد داشت. به دیگر سخن تشکیلات خودگردان فلسطینی‌ها تنها شهرهای بزرگ عرب نشین را کنترل خواهد کرد، شهرهایی که در محاصره شهرکهای یهودی نشین قرار دارند و ارتش اسرائیل مسئول حفظ "امنیت" آنهاست، شهرهایی که تأمین کننده نیروی کار ارزان برای اسرائیل خواهند بود و فقر و ترور آنها را در خواهد نوردید.

چنین قرارداد ناعادلانه‌ای چگونه دوام خواهد آورد؟ البته با خشونت می‌توان آن را به اجرا در آورد. همین امروز هم در اسرائیل پلیس مجاز است که در جریان بازجویی عربها از روش خشونت آمیز استفاده کند. اسحاق رابین پس از اقدام تروریستی ۲۱ اوت به رغم همه اعتراضها اعلام کرد که کاربرد شکنجه را نیز کاملاً مردود نمی‌داند. به نوشته لوموند مورخ ۲۶ اوت همکاری میان مأموران امنیتی اسرائیل و فلسطین پیشرفت‌های خوبی داشته است و برپا کردن دادگاه‌های فوری، اعمال شکنجه و ممنوعیت نشریات دگراندیش در دستور کار مقامات فلسطین قرار دارد. روزنامه اسرائیلی "هاآرتز" در همان سپتامبر ۱۹۹۳ نوشت که دولت اسرائیل می‌خواهد مانع از آن شود که در همسایگی اش یک دولت دموکراتیک فلسطینی و یا تشکیلات از این دست سر برآورد.

و بدین ترتیب از دموکراسی چه نشانی باقی خواهد ماند؟ خاورمیانه در کینه و خصومت فرو رفته است. نظم نوین جهانی در این منطقه به معنای استبداد، خشونت و بی‌عدالتی بیشتر است. در سرتا سر خاورمیانه حکومتهایی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند که فاقد هرگونه مشروعیت دموکراتیک هستند و در عین حال از حمایت "جهان آزاد" که تنها به دین خطر اسلامگرایی عادت کرده است نیز برخوردارند. در زیر سلطه این دیکتاتورهای نسلی از عربها در حال سربرآوردن است که رنج و محنت مردم عراق، بی‌توجهی جامعه جهانی که فجایع جو سستی و بی‌حقوقی فلسطینی‌ها را ثمره استراتژی تهاجمی غرب در سراسر جهان می‌داند. غرب در برخورد با جهان سوم ارزشهای دموکراتیک مورد قبول خود را به دست فراموشی می‌سپارد. آیا همین امر شکاف شمال و جنوب را زرفتر نخواهد کرد؟



منطقه در موقعیت برتری قرار داده است. تفرقه و چند دستگی در جهان عرب که پس از جنگ دوم خلیج فارس شدت بیشتری یافته و نیز بیم از خطر گسترش نیروهای بنیادگرا در هر دو جبهه، سازمان آزادیبخش فلسطین را به پذیرش قراردادی واداشته که مفاد آن با خواست ایجاد دولت مستقل فلسطین که روزی بنه در صفحه ۱۱

نظارت سازمان ملل اداره شود. در شرایط بین المللی و توازن قوای پس از جنگ سرد، در قرارداد «اسلو ۲» سهم بیشتر از آن اسرائیل شده است و فلسطینی‌ها به پذیرش حقوقی محدودتر از انتظارات حداقل خویش ناچار شده‌اند. فروپاشی اتحاد شوروی که به نفوذ و تأثیر فزونی آمریکا بر روندهای بین المللی انجامیده، اسرائیل را در

این شهر به دنبال ایجاد زمینه‌هایی برای تحمیل این ادعای خود بوده است. فلسطینی‌ها در عوض خواهان آنند که بخش شرقی فلسطین به پایتخت دولت آتی فلسطین بدل شود و یا دستکم به عنوان شهری بین‌المللی تحت

ساخت، فلسطینی‌ها پیوسته خواهان آن بوده‌اند که ۴۵۰ یهودی این شهر به جاهای دیگری منتقل شوند. پس از خروج نیروهای اسرائیل از شهرهای بزرگ کرانه غربی، ظرف ۲۲ روز انتخابات پارلمان فلسطین برگزار خواهد شد که ۸۲ عضو خواهد داشت و از اختیار گزینش رهبر تشکیلات خودمختار فلسطین برخوردار خواهد بود. آزادی ۵۰۰۰ زندانی فلسطینی از زندانهای اسرائیل از جمله مواردی بود که اختلاف بر سر آن موجب به درازا کشیدن مذاکرات شد. به رغم اصرار هیئت فلسطینی، اسرائیل تنها پذیرفت که این زندانیان را در مراحل مختلف آزاد کند، بی‌آنکه زمانبندی مشخصی را در این باره ذکر کند. با فشاری یاسر عرفات بر آزادی ۳۶ زن از زندانهای اسرائیل نیز بی‌نتیجه ماند و مقامات تل‌آویو تنها اعلام کردند که ۲ هزار زندانی فلسطینی را ظرف شش ماه آینده در چند مرحله آزاد خواهد کرد.

قرارداد ۴۵۰ صفحه‌ای گسترش خودمختاری فلسطینی‌ها بر بخشهایی از کرانه باختری رود اردن که دو هفته پیش در کاخ سفید از سوی اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین به امضا رسید مقررات و زمان خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق مزبور و جگونگی بسط قدرت تشکیلات خودمختار فلسطینی‌ها در این مناطق را تعیین می‌کند. این قرارداد که پس از قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ دومین قرارداد جامع میان اسرائیل و فلسطینی‌ها است قرارداد «اسلو ۲» خوانده می‌شود و بر اساس آن ارتش اسرائیل ظرف شش ماه از شهرهای بزرگ کرانه غربی عقب نشینی می‌کند، لیکن بخش عمده این منطقه کماکان تحت تسلط اسرائیل باقی خواهد ماند. اسرائیل همچنان مسئولیت امنیت عمومی این منطقه و کنترل نیروگاه‌های برق و منابع آن را در اختیار خود نگه خواهد داشت. در شهر الخلیل که ۴۵۰ یهودی و ۱۲۰ هزار فلسطینی زندگی می‌کنند، حضور نظامی اسرائیل حفظ خواهد شد و نیروهای امنیتی فلسطینی حق تعقیب و دستگیری یهودیان را نخواهد داشت.

به عقیده بسیاری از ناظران سیاسی چنین شرایطی الخلیل را در موقعیتی متشنج و انفجاری قرار خواهد داد و اجرای قرارداد صلح را با موانع اساسی مواجه خواهد

تشکیل دولت دموکراتیک فلسطینی،

پیش شرط صلح و ثبات است

مصاحبه اشپیگل با حنان عشراوی رئیس کمیسیون حقوق بشر فلسطین



است. من در برخورد با او بسیار صراحت دارم. او این را می‌داند. من مسائل شخصی را با نظرات در هم نمی‌آمیزم. اشپیگل: از نظر شما مهم‌ترین هدفی که باید برای آن کوشید کدامست؟ عشراوی: ما باید بر کابوس

هم ممکن است به تأسیس دولت فلسطینی و هم امکان دارد به فاجعه بیانجامد. سرنوشت ما بسته به میل اسرائیلی‌هاست. آنها به دلخواه خود، این روند را شتاب می‌بخشند یا کند می‌کنند. آنها هنوز این امکان را هم دارند که در صورت تحقق امری که مطلوبشان نباشد، همه چیز را متوقف کنند. اشپیگل: مگر نه این است که اسرائیل، امتیازات زیادی داده است؟ برای نخستین بار پس از ۳۰ سال، قدرت اشغالگر مناطق مهمی را پس می‌دهد. عشراوی: این قرارداد، گام مهمی به جلو است، اما هنوز در درازای در پیش است. اسرائیلی‌ها کماکان بخش‌های بزرگی از سرزمین ما را در اشغال دارند، جاده‌ها و پل‌ها را کنترل می‌کنند و رفتارشان به گونه‌ای است که انگار کل بیت‌المقدس از آن آنهاست. به ما به جای یک قلمرو یکپارچه دولتی، مناطقی تکه تکه داده‌اند. اشپیگل: آیا شما این انتقادات را به عرفات گفته‌اید؟ عشراوی: او به حرف من گوش می‌دهد، اما اینکه این سخنان را مد نظر بگیرد، مسئله دیگری است. روابط ما بر احترام متقابل استوار

حنان عشراوی در نخستین مرحله گفتگوهای صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها که در سال ۱۳۷۰ در مادرید آغاز شد و در واشنگتن ادامه یافت، سخنگوی رسمی هیئت فلسطینی بود. وی که ۴۸ سال دارد و استاد دانشگاه در رشته ادبیات انگلیسی است، به دنبال امضای موافقت‌نامه اصولی صلح اسلو بین اسرائیل و فلسطینی‌ها در شهریور ۱۳۷۲، کمیسیون حقوق بشر فلسطین را بنیاد گذاشت و در حال حاضر رئیس این کمیسیون است. هفته نامه العمانی اشپیگل در شماره هفته گذشته خود به مناسبت انعقاد قرارداد گسترش خودمختاری در واشنگتن، مصاحبه‌ای با حنان عشراوی به چاپ رسانده است. نظر به اهمیت نظرات انتقادی عشراوی به این قرارداد از موضع یک مدافع یگبر صلح، ترجمه این مصاحبه را درج می‌کنیم. اشپیگل: خانم عشراوی، شما سالها صدای فلسطینی‌ها و معروف‌ترین و فعال‌ترین سخنگوی مردم‌تان بودید. آیا آرزوهای شما با قراردادی که اکنون به امضا رسیده است تحقق می‌یابد؟ عشراوی: روند صلح کماکان